



مشروطه خواه تمام عیار  
شهریار آل شیخ



خاموشی غول نقاشی  
دیوید هاکنی درگذشت



یک جابه جایی به موقع  
درباره برکناری موسی نجفی

۳  
اقل

## شمارش معکوس

تفاهم ایران و آمریکا به مرحله نهایی رسید  
و احتمالاً این هفته، یک متن واحد  
امضاء خواهد شد

سرمقاله

### توافق صلح؛

### عامل وحدت یا تفرقه؟

مردم باید تکلیف خود را با افراد رشد نیافته  
و سرشار از بغض و کینه مشخص کنند



سیدحسین مرعشی

دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران

یکی از موضوعاتی که کشور ایران و نظام جمهوری اسلامی از آن ضربه خورده و در گذشته نیز بابت آن هزینه داده، مداخله دادن اختلافات، اختلاف نظرها و کشمکش‌های سیاسی داخلی در موضوعات بین‌المللی است. این گمراهی‌ها که از زمان استقرار نظام جمهوری اسلامی رخ داده و تجربه شده، هزینه سنگینی بر کشور و ملت تحمیل کرده و بر تصویر کشور در برابر بیگانگان، رقیبان یا مخالفان جمهوری اسلامی و مخالفان ایران اثرگذار بوده است. کشمکش‌های داخلی باعث شده که فرصت‌های ارزشمندی در عرصه بین‌المللی از دست برود.

به‌عنوان مثال، یکی از مقاطعی که این مداخلات بروز یافت و به کشور ضربه وارد کرد، دوران دفاع مقدس و جنگ ایران و عراق بود. در آن مقطع، با هماهنگی رهبری حضرت امام (ره) بین مقامات ایران و آمریکایی‌ها توافقاتی صورت گرفت تا نیروی هوایی کشور به موشک‌های مناسب تجهیز شود همچنین تانک‌ها تجهیز و موشک‌های ضدتانک نیز تأمین شوند تا در نتیجه، ارتش عراق زمین‌گیر شود. با این حال به دلیل کشمکش‌های داخلی، ایران نتوانست در زمان مناسب در جبهه‌های نبرد با عراق، پیروزی خود را تثبیت کند.

یکی دیگر از موارد بسیار روشن این رویه و ضربه‌ای که کشور متحمل شد، مربوط به برجام است. در حوزه روابط خارجی ایران و موضوع هسته‌ای، تاکنون برنامه‌ای با جامعیت برجام تهیه نشده و سندی در این سطح و با این اهمیت در دسترس نیست. با وجود این و با اینکه این توافق به‌عنوان یک سند مهم، تأییدیه مجلس، تأییدیه شورای عالی امنیت ملی و تأییدیه رهبری وقت (رهبر شهید انقلاب) را دریافت کرده بود همچنین مصوبه شورای امنیت سازمان ملل را نیز پشت‌سر داشت در اثر کشمکش‌های داخلی به‌جای آنکه به یک عامل وحدت و ابزاری برای صیانت از منافع ملی ایران تبدیل شود عملاً به ابزاری برای تفرقه بدل شد.

با توجه به اینکه به‌نظر می‌رسد در هفته یا هفته‌های آینده، توافقی میان ایران و آمریکا برای پایان مخاصمه، استقرار آتش‌بس بلندمدت و انعقاد یک قرارداد صلح حاصل شود و بخشی از مشکلات ایران و جهان حل گردد، مسئله مهمی که اکنون پیش‌رو قرار دارد، این است که از یک‌سو فشارهای موجود بر اقتصاد ایران کاهش یافته، امکان بهره‌برداری مؤثرتر از ظرفیت‌های اقتصادی فراهم شود، تنگه هرمز باز شود و جهان بتواند از ظرفیت‌های نفتی خلیج فارس استفاده کند و از سوی دیگر، آرامشی نسبی در سطح بین‌المللی برقرار شود.

اکنون که به چنین نقطه‌ای رسیده‌ایم و با وجود توافقی که به آن نزدیک شدیم، سوال اساسی که باید پاسخ داده شود این است که آیا سیاستمداران ایران با وجود اینکه همگی مدعی پایبندی به نظام جمهوری اسلامی، احترام به تصمیمات رهبری و اطاعت از ایشان هستند، قصد دارند این توافق را هم به سرنوشت برجام دچار کنند، یا آنکه قرار است شاهد نوعی رشد سیاسی در میان آنان باشیم و هر توافقی که از سوی مسئولان جمهوری اسلامی تأیید می‌شود به عاملی برای وحدت در جامعه تبدیل شود؟

امید می‌رود در آینده نزدیک شاهد نوعی رشدیافتگی سیاسی باشیم و حالا که سیاستمدارانی قصد دارند این رشادت را از خود نشان دهند، مردم ایران تکلیف خود را با سیاستمدارانی که به‌جای پیگیری منافع عمومی، حاضرند کشور و مردم را در جمهوری اسلامی به ابزار بیان خواسته‌های شخصی خود تبدیل می‌کنند، روشن کنند. مردم باید موضع خود را نسبت به این افراد رشد نیافته و سرشار از کینه و بغض مشخص کنند.

# توپ صلح

جام جهانی ۲۰۲۶ در حالی آغاز شد که تیم ملی فوتبال ایران در شرایطی سخت، رهسپار مکزیک شد  
تیم ملی ایران با نماد #168 و به‌یاد کودکان میناب به این مسابقات رفت  
سازندگی به بررسی وضعیت تیم ملی و احتمالات پیش‌روی آن پرداخته است

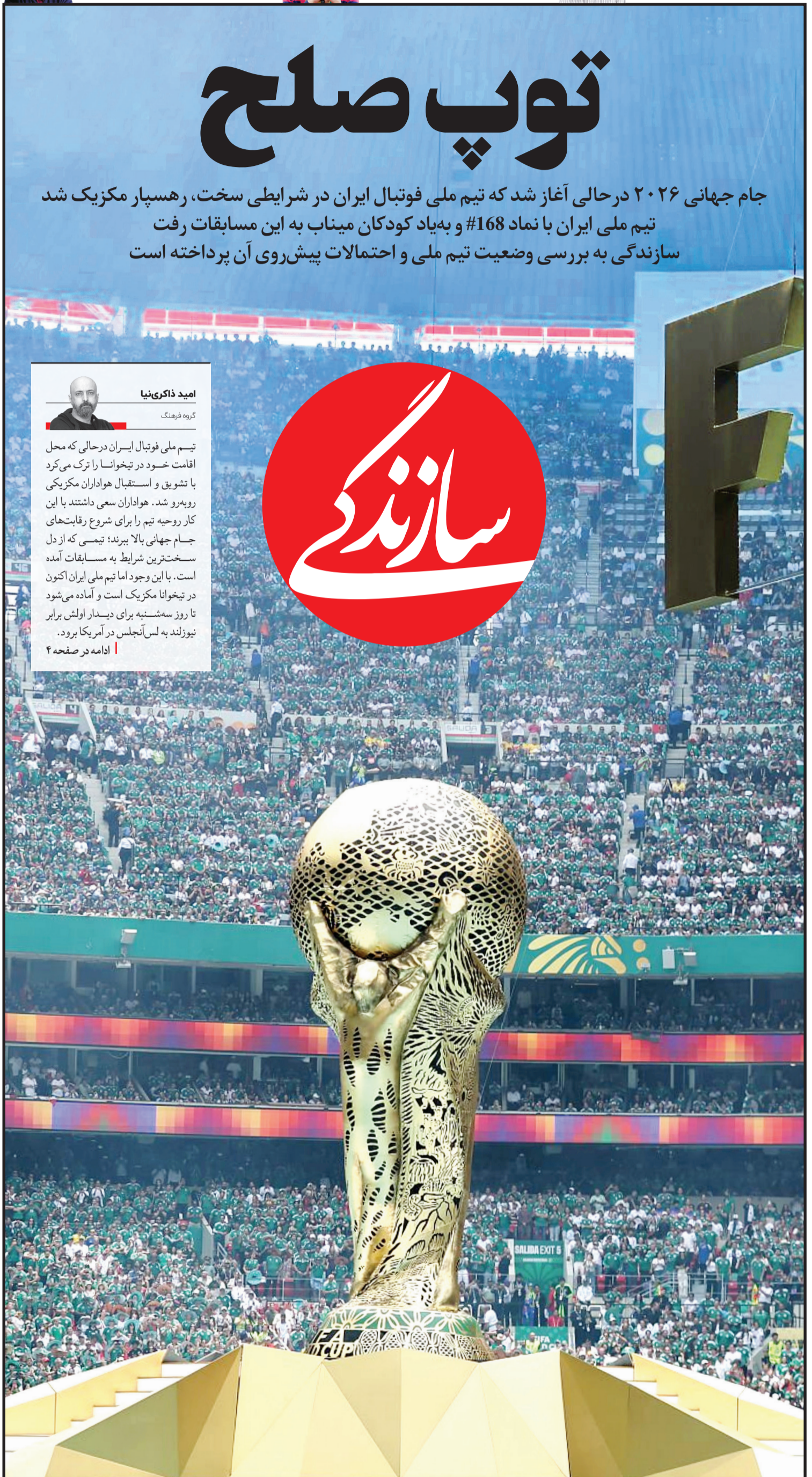


امید ذاکرنیا

گروه فرهنگ

تیم ملی فوتبال ایران در حالی که محل اقامت خود در تیخوانا را ترک می‌کرد با تشویق و استقبال هواداران مکزیک رویه‌رو شد. هواداران سعی داشتند با این کار روحیه تیم را برای شروع رقابت‌های جام جهانی بالا ببرند؛ تیمی که از دل سخت‌ترین شرایط به مسابقات آمده است. با این وجود اما تیم ملی ایران اکنون در تیخوانا مکزیک است و آماده می‌شود تا روز سه‌شنبه برای دیدار اولش برابر نیوزلند به لس‌آنجلس در آمریکا برود.

ادامه در صفحه ۴



دولت

## انسجام ملی؛ سرمایه کشور

پزشکیان: باید از اختلافات و منازعات سیاسی عبور کنیم

**گروه سیاسی:** رئیس‌جمهور با تأکید بر اینکه انسجام و همبستگی ملی مهم‌ترین سرمایه ایران در شرایط کنونی است، گفت عبور از چالش‌های پیش‌روی کشور تنها با تکیه بر وحدت داخلی، بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های ملی، میدان دادن به افراد توانمند و تقویت مشارکت عمومی امکان‌پذیر خواهد بود و نباید فرصت خدمت به دلیل نگاه‌های محدودکننده از نیروهای شایسته سلب شود.

مسعود پزشکیان روز گذشته در جلسه مجمع عمومی فرهنگستان علوم پزشکی، بخش مهمی از سخنان خود را به ضرورت حفظ وحدت و همبستگی ملی اختصاص داد؛ موضوعی که به اعتقاد او امروز بیش از هر زمان دیگری برای کشور اهمیت دارد. او انسجام و همبستگی ملی را مهم‌ترین پشتوانه کشور برای عبور از مشکلات و تحقق اهداف توسعه‌ای دانست و بر ضرورت استفاده از تمامی ظرفیت‌های انسانی، علمی و اجرایی کشور تأکید کرد.

پزشکیان با اشاره به شرایطی که دولت در آغاز فعالیت خود با آن روبه‌رو بوده از مجموعه‌ای از ناترازی‌ها و مشکلات در حوزه‌های آب، برق، گاز، انرژی، نظام بانکی و محیط‌زیست یاد کرد و گفت این چالش‌ها در کنار فشارها و تهدیدهای خارجی، می‌توانست کشور را با دشواری‌های بیشتری مواجه کند. با این حال به گفته رئیس‌جمهور، اتکا به مردم و استفاده از ظرفیت‌های موجود، امکان مدیریت این شرایط را فراهم کرده است. پزشکیان معتقد است، عبور از مسائل کشور تنها با مشارکت جمعی و بهره‌گیری از همه توانمندی‌های کشور امکان‌پذیر است. به گفته او، پیشرفت کشور زمانی شتاب می‌گیرد که زمینه مشارکت همه نیروهای کارآمد و دلسوز فراهم شود و نگاه‌های محدودکننده، مانع حضور افراد شایسته در عرصه خدمت نشود.

بخش دیگری از سخنان پزشکیان به موضوع عدالت اجتماعی اختصاص داشت. او با تأکید بر اینکه سلامت تنها به خدمات درمانی محدود نمی‌شود، توضیح داد که عواملی مانند فقر، بیکاری، سالمندی، محرومیت‌های جغرافیایی و مشکلات معیشتی، تأثیر مستقیمی بر سلامت افراد دارند. از این‌رو سیاست‌گذاری‌ها باید به گونه‌ای باشد که نابرابری‌ها کاهش یابد و فرصت‌های برابر برای همه شهروندان فراهم شود.

رئیس‌جمهور همچنین عدالت را یکی از اصلی‌ترین مبانی حکمرانی دانست و گفت، موفقیت هر نظام مدیریتی در گرو آن است که بتواند از تبعیض و بی‌عدالتی جلوگیری کند. به اعتقاد او، تصمیم‌گیری‌های کلان باید بر پایه انصاف و توجه به منافع عمومی انجام شود تا اعتماد اجتماعی تقویت شود و مردم خود را در مسیر پیشرفت کشور سهیم بدانند. در همین چارچوب، او با اشاره به رویکرد دولت در حوزه حکمرانی، سلامت، اقتصاد و توسعه اجتماعی، پاسخگویی به مطالبات مردم و تلاش برای حل مسائل اساسی کشور را از مهم‌ترین وظایف دولت برشمرد. پزشکیان به نقش جوانان در آینده کشور هم اشاره کرد و گفت یکی از مهم‌ترین وظایف حاکمیت، فراهم کردن زمینه رشد و امیدآفرینی برای نسل جوان است. او تأکید کرد که باید شرایطی فراهم شود تا جوانان ایرانی بتوانند در عرصه‌های علمی، اقتصادی و اجتماعی در سطحی رقابتی و ممتاز حضور داشته باشند و توانایی‌های خود را در خدمت توسعه کشور به کار گیرند. رئیس‌جمهور نقش دانشگاه‌ها، مراکز علمی و نخبگان را نیز در حل مسائل کشور تعیین‌کننده دانست و اظهار کرد: اگر علم، مهارت و باور به توانایی تغییر در کنار یکدیگر قرار گیرند، ظرفیت بزرگی برای رفع ناترازی‌ها، کاهش بی‌عدالتی‌ها و حل مشکلات اجتماعی شکل خواهد گرفت.

رئیس‌جمهور همچنین با اشاره به اقدامات خصمانه دشمنان علیه ایران، هدف قرار دادن فرماندهان، دانشمندان و ظرفیت‌های علمی کشور را نشانه تلاش برای متوقف کردن روند پیشرفت ایران دانست. با این حال انسجام ملی را عامل اصلی ناکامی بسیاری از برنامه‌ها و محاسبات دشمنان دانست و تصریح کرد که مردم ایران بارها ثابت کرده‌اند که در بزنگاه‌های حساس، فارغ از اختلاف‌نظرها و سلیقه‌های سیاسی برای دفاع از کشور و منافع ملی در صحنه حضور پیدا می‌کنند. رئیس‌جمهور در پایان انسجام ملی را مهم‌ترین سرمایه کشور در شرایط فعلی دانست و خاطر نشان کرد، حفظ این سرمایه نیازمند تقویت هم‌دلی، مشارکت و احساس مسئولیت جمعی است. پزشکیان همچنین با تأکید بر ضرورت پرهیز از هر اقدامی که به تفرقه و چندقدرت‌گرایی در جامعه منجر شود، رویکرد دولت را تقویت وحدت داخلی و استفاده از همه ظرفیت‌های کشور عنوان کرد.

# علیه توافق

## تشدید حملات تندروها علیه توافق احتمالی، همزمان با پررنگ‌تر شدن احتمال نهایی شدن آن



عاطفه شمس

گروه سیاسی

هرچه زرمه‌های توافق احتمالی بین ایران و آمریکا بلندتر می‌شود، حملات مخالفان آن هم در داخل شدت بیشتری می‌گیرد. درحالی که هنوز هیچ توافقی به امضا نرسیده و متن نهایی آن هم منتشر نشده است، چهره‌ها و جریان‌های تندرو از همین حالا وارد جدال بر سر روایت آن شده‌اند و از نمایندگان نزدیک به جبهه پایداری در مجلس تا رسانه‌های منتسب به سعید جلیلی، شبکه میثم نیلی و برخی تریبون‌های رسمی همگی با شدت بیشتری توافق احتمالی را نقد می‌کنند. اغلب هم بر کلیدواژه «برجام دوم» به‌عنوان محور مشترک مواضع‌شان تأکید دارند؛ عبارتی که این روزها برای تخریب توافق احتمالی و به چالش کشیدن تیم مذاکره‌کننده از سوی این جریان‌ها به وفور تکرار می‌شود و سعی دارد به مخاطب القا کند که توافقی پیش‌رو می‌تواند به یک عقب‌نشینی پرهزینه دیگر تبدیل شود. اما نکته قابل توجه این است که برخلاف تجربه برجام، مخالفان فعلی کمتر اصل مذاکره را هدف قرار می‌دهند چراکه به خوبی می‌دانند پس از جنگ و با وجود فشارهای اقتصادی و نیاز کشور به کاهش تنش‌های خارجی، مخالفت آشکار با مذاکره برایشان در برابر افکار عمومی هزینه‌زا خواهد بود. به همین دلیل هم راهبرد جدیدشان نه رد مذاکره - شبیه آنچه در دوران برجام کردند - بلکه حمله به محتوا، شفافیت و نتایج احتمالی توافق است؛ راهبردی که عملاً می‌تواند همان کارکرد مخالفت با اصل توافق را داشته باشد.

### مخالفان چگونه زمین بازی را بازتعریف می‌کنند؟

روز گذشته و از همان ساعات اولیه افزایش احتمال اعلام توافق، صداوسیما با دعوت از چهره‌های دفتر سعید جلیلی تحت عنوان کارشناس عملاً در برابر سیاست مذاکراتی رسمی کشور موضع گرفت و در این برنامه‌ها تمهیداتی تدد و مکرری علیه روند مذاکرات مطرح شد. همزمان محمود نوبان، نماینده نزدیک به جلیلی و از چهره‌های جبهه پایداری در مجلس با تکرار ادعاهای مناقشه‌برانگیز تلاش کرد، فضای افکار عمومی را علیه توافق احتمالی شکل دهد. او در دوره مرحوم رئیسی هم ضمن حمله به علی باقری با ارائه اطلاعات گمراه‌کننده سعی کرد، مانع توافق احیای برجام شود. اتفاقی که امیرحسین ثابتی عضو سابق دفتر جلیلی نیز به آن اذعان کرده است. نوبان پیش از آن هم در گفت‌وگو با سایر رسانه‌ها با «خسارت محض» خواندن توافق احتمالی مدعی شد که نه تحریم‌های آمریکا لغو می‌شود، نه تحریم‌های شورای امنیت و نه حتی تحریم‌های کنگره آمریکا که به گفته او نیازمند مصوبه قانونی هستند. نوبان همچنین با طرح ادعاهایی درباره تنگه هرمز، صندوق ۳۰۰ میلیارد دلاری، نحوه آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده و سر نوشت مواد غنی‌شده ایران، تلاش کرد تصویری از توافق ارائه دهد که در آن ایران امتیازات گسترده می‌دهد اما دستاورد مشخصی دریافت نمی‌کند. او حتی رفتار فتنه و گفت که «می‌خواهند این متن خسارت‌بار را به‌عنوان پیروزی جا بزنند». اظهارات نوبان به خوبی نشان می‌دهد که دلیل مخالفت‌های این گروه صرفاً جزئیات فنی توافق نیست بلکه به آینده و روایت سیاسی آن مربوط می‌شود. این افراد و جریان‌ها، نگرانند توافقی که بتواند بخشی از فشارهای اقتصادی را کاهش دهد به

### سیاست

## استفاده از اختیارات قانونی

### پیشنهادات کرباسچی به پزشکیان درباره صداوسیما

**گروه سیاسی:** درحالی که این روزها انتقادات زیادی نسبت به عملکرد و رویه صداوسیما از سوی دولت و نهادهای سیاسی کشور مطرح است، غلامحسین کرباسچی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و دبیرکل سابق حزب کارگزاران سازندگی ایران نیز اخیراً در گفت‌وگویی با روزنامه اینترنتی «فرز» تصویری از یک تقابل جدی میان دولت و رسانه ملی ترسیم و در همین چارچوب، مجموعه‌ای از پیشنهادهای صریح و اجرایی را خطاب به پزشکیان مطرح کرده که محور اصلی آنها استفاده فعال‌تر رئیس‌جمهور از اختیارات قانونی خود است نه واکنش‌های رسانه‌ای و توییت‌ری.

پزشکیان طی هفته گذشته علاوه بر انتقادهایی که در نشست‌هایش مطرح کرده بود، در توییتی نیز از فضای رسانه‌ای صداوسیما گلایه کرد و حتی هشدار داد که در صورت تداوم این روند «مجبور خواهیم بود، پاسخ درخور بدهیم. این به صلاح کشور نیست». اما از نگاه کرباسچی، این سطح از واکنش کافی

سرمایه سیاسی دولت و تیم مذاکره‌کننده تبدیل شود. حمید رسایی هم با انتقاد از محرمانه ماندن جزئیات مذاکرات، مدعی شده وقتی قرار است خطوط قرمز رعایت شود، دلیلی برای پنهان‌کاری وجود ندارد. این مطالبه ظاهراً شفافیت‌خواهانه درحالی مطرح می‌شود که تقریباً تمامی مذاکرات مهم بین‌المللی در مراحل حساس خود با محرمانگی همراه هستند. با این حال طرح مکرر این ادعا می‌تواند به ابزاری برای ایجاد بی‌اعتمادی نسبت به تیم مذاکره‌کننده تبدیل شود. رسانه‌های نزدیک به سعید جلیلی هم بیکار ننشسته‌اند. کانال «آرمان ایران» همزمان با اوج‌گیری زرمه‌های امضای توافق در انتقادی شدید نوشت: «قرار است تیم مذاکره‌کننده ایرانی با قاتلان رهبر انقلاب، جشن امضا برگزار کنند و عکس یادگاری هم بگیرند. ترامپ مدعی است در اوایل هفته آینده نس در ژنو با طرف ایرانی جشن امضای توافق برگزار می‌کند. این درحالی است که مراحل تأیید توافق در ایران طی نشده و مشخص نیست چه کسی در داخل کشور این طور سفت و سخت به ترامپ اطمینان داده



است؟» البته تاکنون هیچ مقام رسمی‌ای هم در داخل کشور چنین ادعایی را تأیید نکرده و خبرگزاری فارس نیز در گزارشی تأکید کرده که اساساً روند بررسی و تصمیم‌گیری درباره توافق هنوز در داخل کشور نهایی نشده و هم اعلام زمان یک‌کشنبه و هم مطرح شدن محل ژنو را به‌طور کامل تکذیب کرده است. اما این رسانه تلاش دارد فراتر از نقد محتوای توافق، ادیباتی که مستقیماً مشروعیت سیاسی تیم مذاکره‌کننده را هدف قرار داده و زمین‌منزاعه را از اختلاف بر سر جزئیات فنی به تقابل بر سر اعتبار و اعتماد سیاسی تغییر دهد. در واقع آنچه در خروجی رسانه‌های نزدیک به جلیلی دیده می‌شود، تلاش برای تبدیل یک منازعه دیپلماتیک به یک دوگانه هویتی است که در آن توافق نه به‌عنوان یک ابزار دیپلماسی بلکه به‌عنوان سازش با دشمن معرفی می‌شود. به همین دلیل هم هست که در بخش مهمی از این تحلیل‌ها، واژه‌هایی مثل «جشن امضا»، «قاتلان رهبر انقلاب» و «تکرار برجام» نقش محوری دارند و به چارچوب‌بندی ادراکی این جریان از ماجرا شکل می‌دهند.

### مناقشه در غیاب متن رسمی توافق

شبکه رسانه‌ای نزدیک به میثم نیلی هم در همین چارچوب عمل می‌کند. تأکید رجانیز و دیگر رسانه‌های همسو با این طیف بر خطر تکرار تجربه برجام، مطالبه انتشار کامل متن توافق، بی‌اعتمادی به تضمین‌های آمریکا و هشدار درباره تبدیل دستاوردهای میدانی به امتیازات مذاکره‌ای، چهار محور اصلی تحلیل این جریان از توافق را شکل می‌دهد. در صداوسیما و برخی برنامه‌های تحلیلی هم کارشناسان نزدیک به این طیف بر ضرورت راستی‌آزمایی رفع

تحریم‌ها و حفظ اهرم‌های قدرت ایران تأکید دارند. دامنه انتقادات البته به نمایندگان مجلس و رسانه‌های نزدیک به جبهه پایداری محدود نمانده است. احمد علم‌الهدی، امام جمعه مشهد هم روز گذشته با ورود به این بحث تأکید کرد که: «هیچ تفاهمی و تعهدی تا به امضای مقام معظم رهبری نرسد و ایشان تأیید نکنند، کوچک‌ترین فرد از امت مس نیز آن را قبول نخواهد داد». این درحالی است که خبرگزاری رسمی دولت دیروز گزارش داد که «تمامی خطوط قرمز تعیین شده از سوی رهبر انقلاب، آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، در چارچوب نظارت مستمر شورای عالی امنیت ملی در متن مورد توجه قرار گرفته است». ایرنا همچنین تأکید کرد که «متن نهایی تفاه‌نامه تا زمان پذیرش قطعی آن توسط دو طرف منتشر نخواهد شد». این وضعیت نشان می‌دهد، بخش مهمی از انتقاد پیرامون توافق، حول متنی شکل گرفته که هنوز مفاد کامل آن در اختیار افکار عمومی قرار نگرفته است. بنابراین درحال حاضر شاهد شکل‌گیری تقابل برداشت‌های سیاسی و پیش‌فرض‌هایی هستیم که در غیاب دسترسی عمومی به جزئیات، قبل از آنکه بر واقعیات استوار باشد بر رقابت‌ها و تفسیرهای سیاسی تکیه دارد.

### تغییر تاکتیک مخالفان دیپلماسی

اما پشت پرده این حملات و انتقادات گسترده را باید در معادلات سیاسی داخل کشور جست‌وجو کرد. توافق احتمالی اگر به کاهش تنش‌های خارجی و گشایش نسبی در اقتصاد منجر شود، می‌تواند موازنه قدرت سیاسی را به سود جریان‌های حامی دیپلماسی تغییر دهد. در چنین شرایطی، مخالفان توافق تلاش می‌کنند پیش از نهایی شدن و انتشار متن رسمی، چارچوب ذهنی افکار عمومی را به‌گونه‌ای شکل دهند که هر خروجی احتمالی از مذاکرات از ابتدا در فضای تردید و بدبینی تفسیر شود. از سوی دیگر، تجربه برجام با همه دستاوردهای غیرقابل انکارش همچنان به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه سیاسی این جریان مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. تقریباً تمام انتقادات اخیر این جریان، مستقیم یا غیرمستقیم به برجام ارجاع دارد. عبارت «خسارت محض»، هشدار درباره رفع نشدن تحریم‌ها و تأکید بر غیرقابل اعتماد بودن آمریکا همگی بازتولید همان ادیباتی هستند که در یک دهه گذشته بارها تکرار شده و حالا هم در قالبی تازه بازآرایی شده است. با این حال یک تفاوت مهم میان امروز و دوران برجام وجود دارد. این بار کمتر کسی اصل مذاکره را به‌طور کامل رد می‌کند. حتی در میان منتقدان سرسخت هم شعار غالب «توافق نباشد» جای خود را به «توافق شبیه برجام نباشد» داده است. همین تغییر نشان می‌دهد که فضای سیاسی و اجتماعی کشور نسبت به گذشته تغییر زیادی کرده و امروز مخالفت مطلق با دیپلماسی دیگر به‌سادگی قابل دفاع نیست. بنابراین آنچه این روزها در مجلس، رسانه‌های نزدیک به پایداری و تریبون‌های همسو دیده می‌شود بیشتر به رقابت سیاسی بر سر آینده روایت مذاکرات شباهت دارد. این موج انتقادها پیش از هر چیز به پیامدهای سیاسی و اثرات احتمالی آن بر توازن قدرت داخلی معطوف است؛ به‌ویژه از این جهت که می‌تواند جایگاه جریان‌های حامی تعامل با جهان را تقویت کند؛ موضوعی که برای رقبای سیاسی آنها اهمیت زیادی دارد و همین هم باعث شده، حساسیت و نگرانی‌شان نسبت به توافق هر روز بیشتر شود.

چنین تصمیم‌هایی مسبوق به سوابق است و می‌تواند به‌عنوان ابزار فشار مدیریتی مورد استفاده قرار گیرد.

پیشنهاد سوم به موضوع بودجه برمی‌گردد. کرباسچی تأکید می‌کند، دولت نباید تخصیص منابع به صداوسیما را یک امر ثابت و غیرقابل تغییر بداند. از نظر او، بودجه عمومی ابزار نظارت است و در شرایطی که خروجی یک نهاد رسانه‌ای به اختلاف‌افکنی سیاسی منجر می‌شود، طبیعی است که دولت در نحوه تخصیص آن بازنگری کند.

او در ادامه به شورای نظارت بر صداوسیما اشاره می‌کند و می‌گوید، حضور نمایندگان سه قوه زمانی معنا دارد که این افراد صرفاً نقش تشریفاتی نداشته باشند. از نگاه او، این نمایندگان باید فعالانه وارد گفت‌وگو شوند، مدیران رسانه ملی را به پاسخگویی وادار کنند و درباره جهت‌گیری‌های سیاسی و رسانه‌ای توضیح بخواهند؛ نه اینکه حضورشان صرفاً شکلی باشد. در نهایت کرباسچی می‌گوید که اگر رئیس‌جمهور واقعاً بدنبال کاهش تنش و جلوگیری از اختلاف‌افکنی است، این هدف با توییت و هشدار رسانه‌ای محقق نمی‌شود و او باید از اختیارات قانونی‌اش استفاده کند. از نظر کرباسچی، مدیریت این وضعیت نیازمند تصمیم‌های اجرایی و گاه سخت است؛ تصمیم‌هایی که بتوانند مرز میان نقد رسانه‌ای و رفتار تنش‌زا را روشن کنند.



# شمارش معکوس

تفاهم ایران و آمریکا به مرحله نهایی رسید  
و احتمالاً این هفته، یک متن واحد امضاء خواهد شد



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، پس از اعلام لغو دستور حمله به ایران و نزدیک بودن به دستیابی به توافق مورد قبول همه طرف‌های درگیر در جنگ ایران، گفت تقریباً همه چیز بین واشنگتن و تهران نهایی و جمع‌بندی شده است. تهران و واشنگتن در چند روز آینده «شاید آخر هفته» و احتمالاً در اروپا، توافق آتش‌پس را امضاء خواهند کرد.

ترامپ مدعی شد: «برای پایان دادن به جنگ با ایران به یک توافق بزرگ دست یافته‌ام و در مرحله نهایی کردن اسناد هستیم. تگه هرمز به محض امضای توافق برای تردد تجاری باز خواهد شد». رئیس‌جمهور آمریکا در ادامه گفت که نمی‌تواند در مراسم امضای توافق شرکت کند اما «جی‌دی ونس» معاون او در این مراسم حضور خواهد داشت. ترامپ از زمان آغاز جنگ اخیر با ایران تاکنون ۴۰ بار از نزدیک بودن توافق سخن گفته و اعتبار گفته‌های او بیش از پیش در حاله‌ای از تردید و ابهام قرار دارد.

اما ترامپ روز جمعه در شبکه اجتماعی تروث‌سوشال نوشت: «شروطی که ایران به رسانه‌های جعلی درز داده، هیچ ارتباطی با شروطی که به صورت کتبی توافق شده است، ندارد. آنچه آنها گفتند، از جمله بیانه ضعیف و رقت‌انگیز در مورد توافق، هیچ ارتباطی با واقعیت ندارد. با آنها چیزی به‌عنوان معامله با حسن نیت وجود ندارد. شگفت‌انگیز است! همچنین حمله بیهادیه آنها علیه کشتی‌های هندی که از تنگه هرمز خارج می‌شدند و دفع شد کاملاً غیرقابل قبول است. بهتر است آنها خود را جمع‌وجور کرده و سریع عمل کنند!»

در واکنش به اظهارات ترامپ، اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه گفت: تاکنون در این خصوص به جمع‌بندی نرسیده‌ایم. موضوع از سوی نهادهای ذی‌ربط در حال بررسی است و در صورت دستیابی به جمع‌بندی، اطلاع‌رسانی خواهد شد. وی درباره برخی گزارش‌های منتشرشده پیرامون زمان و مکان توافق احتمالی نیز تصریح کرد: اظهارات مطرح شده در این زمینه صرفاً گمانه‌زنی رسانه‌های است. یک منبع نزدیک به تیم مذاکره‌کننده به خبرگزاری فارس گفت: ادعاهای مطرح شده از سوی ترامپ و برخی رسانه‌های خارجی مبنی بر اینکه «توافق نهایی شده و قرار است یک‌شنبه در ژنو امضاء شود» به هیچ عنوان صحت ندارد. پیش از این خبرگزاری آمریکایی بلومبرگ مدعی شد که آمریکا و ایران در حال نزدیک شدن به توافقی هستند که ممکن است، هفته آینده در ژنو سوئیس امضاء شود. در همین راستا رپرتز نیز مدعی شد، هدف این بود که متن توافق تا روز شنبه نهایی شود تا توافق بتواند توسط جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا و محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس ایران، امضاء شود. هیچ مکانی تعیین نشده بود اما ژنو محتمل‌ترین مکان به‌نظر می‌رسید. بقایی همچنین تأکید کرد: از ابتدای مذاکرات شاهد مواضع متغیر مقامات آمریکایی بوده‌ایم و این مسئله بارها تکرار شده است.

سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه نیز در شبکه ایکس نوشت: «تفاهم‌نامه اسلام‌آباد هیچگاه تا این حد به نهایی شدن نزدیک نبوده است. تا زمان تکمیل و نهایی شدن آن، رسانه‌ها باید از گمانه‌زنی درباره محتوای آن خودداری کنند. در راستای رویکرد مسئولانه و شفاف ما، تمامی جزئیات در زمان مقتضی با عموم مردم به اشتراک گذاشته خواهد شد.»

توییت عراقچی که ترامپ نیز آن را بازنشر کرده است درباره پیش‌نویس تفاهم‌نامه ۱۴ ماده‌ای ایران و آمریکا بود که توسط منبع نزدیک به تیم مذاکره‌کننده ایرانی منتشر شده است. جزئیات این پیش‌نویس به شرح ذیل است:

- ۱- توقف دائمی و فوری جنگ در همه جبهه‌ها از جمله لبنان ۲-
- تعهد آمریکا به عدم مداخله در امور داخلی ایران و احترام به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ۳-
- رفع کامل محاصره دریایی ظرف ۳۰ روز
- ۴- تعهد آمریکا به خروج نیروهایش از پیرامون ایران ۵-
- بازگشایی تنگه هرمز ظرف ۳۰ روز با ترتیبات ایرانی ۶-
- تعلیق تحریم‌های فروش نفت، محصولات پتروشیمی و مشتقات و دسترسی کامل ایران به منابع مالی آن ۷-
- لزم ارائه طرح‌های بازسازی ایران حداقل به مبلغ ۲۰۰ میلیارد دلار توسط آمریکا و متحدانش ۸-
- ۶۰ روز مذاکره برای رسیدن به توافق نهایی مبتنی بر موضوعات هسته‌ای و لغو کامل تحریم‌های اولیه و ثانویه آمریکا و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ۹-
- تکرار تعهد ایران در پیمان انپی‌تی مبنی بر عدم تولید سلاح هسته‌ای ۱۰-
- در دوره مذاکرات آمریکا متعهد شده به نیروهای خود در منطقه اضافه نمی‌کند و تحریم جدیدی هم وضع نخواهد کرد ۱۱-
- آزادسازی ۲۴ میلیارد دلار پول‌های بلوکه شده ایران در دوره ۶۰ روزه مذاکرات نهایی. نیمی از این مبلغ قبل از شروع مذاکرات باید در دسترس ایران قرار گیرد ۱۲-

سازوکار نظارتی برای اجرایی کردن توافق ۱۳- توافق‌نامه نهایی توسط قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل به تأیید می‌رسد ۱۴-

مذاکره نهایی قبل از آزادسازی نیمی از پول‌های بلوکه شده ایران، تعلیق تحریم‌های نفتی ایران و رفع محاصره دریایی آغاز نمی‌شود و توافق نهایی صرفاً در موضوع سر نوشت مواد غنی‌شده و غنی‌سازی، رفع تحریم‌ها، برنامه بازسازی اقتصاد ایران انجام می‌شود و بحث درباره برنامه موشکی ایران و حمایت از گروه‌های مقاومت به‌صورت قطعی از دست‌ورکار خارج شده است.

انتشار این متن در حالی صورت می‌گیرد که برخی رسانه‌ها از جمله آکسیوس، روایت متفاوت‌تری دارند. آکسیوس آن را توافق موقت فزاینده‌ای شده برای توقف تنش‌های نظامی و مدیریت انرژی تلقی می‌کند.

روایت این رسانه بر تعهدات فوری ایران (مانند بازگشایی فوری تنگه هرمز، عدم دریافت عوارض، تعلیق یا کاهش غنی‌سازی تحت نظارت سازمان ملل) تأکید دارد. در این روایت، رفع تحریم‌ها دائمی نیست بلکه صرفاً شامل «تسهیلات موقت و مشروط» (مانند اجازه محدود فروش نفت به مدت ۶۰ روز یا دسترسی محدود به اموال بلوکه شده در قطر صرفاً برای کالاهای بشر دوستانه) است.

با این حال، یک مقام ارشد آمریکایی نیز به آکسیوس گفت که ترامپ پذیرفته که یکی از گزینه‌ها «رقیق‌سازی» (کاهش سطح غنی‌سازی) اورانیوم با غنای بالای ایران در داخل این کشور و تحت نظارت بازرسان سازمان ملل باشد. دیپلمات یکی از کشورهای میانیجی نیز به این رسانه



گفت: «آمریکا و ایران بر سر متن توافق به تفاهم رسیده‌اند»، وی اما اذعان کرد که این توافق هنوز نیازمند تأیید نهایی است.

اندیشکده مطالعات جنگ (ISW) نیز این سند را یادداشت تفاهم مشروط و شکننده ارزیابی کرده است. از دیدگاه ISW پذیرش امتیازات بزرگ هسته‌ای را به پس از دریافت واقعی دارایی‌ها موکل کرده و متن توافق دوم نشان می‌دهد که هنوز طرفین روی جزئیات سخت به فرمول مشترکی نرسیده‌اند. ضمن آنکه پذیرش این توافق از سوی بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل نیز جای شک و تردید دارد.

با همه این توصیفات، ایران و ایالات متحده طی هفته‌های گذشته با میانجیگری پاکستان چندین طرح پیشنهادی حاوی شروط صلح را با یکدیگر مبادله کرده‌اند و در تلاش بوده‌اند تا یادداشت تفاهمی با هدف پایان دادن به جنگ نهایی کنند.

به گفته دو دیپلمات از دو کشور میانیجی و دو مقام آمریکایی، این توافق اولیه چهارشنبه شب و پس از ساعت‌ها مذاکره میان علی‌الخواند (میانیجی قطری) و عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران به‌دست آمد. دو منبع آگاه به آکسیوس گفتند که میانجی قطری در جریان مذاکرات در تهران چندین بار به‌صورت تلفنی با استیو وینکاف و جرد کوشنر، فرستادگان ترامپ، گفت‌وگو کرده است.

در همین حال خبرگزاری دولت با انتشار گزارشی درباره محتوای توافق نوشت: «تهران در طول دوران تبادل پیام‌ها برای اطمینان از اجرایی برخی مفاد تفاهم‌نامه تضمین‌های معتبری نیز از برخی طرف‌های ثالث برای اجرای تعهدات پیش‌بینی شده، دریافت کرده و مذاکرات فشرده‌ای با تعدادی از واسطه‌ها و میانجی‌ها برای اجرای کامل تعهدات در صورت امضای تفاهم‌نامه پایان جنگ انجام داده است. برخلاف برخی ادعاها که از سوی برخی جریان‌ها و فعالان سیاسی در طول قریب به یک ماه گذشته مطرح شده، متن تفاهم‌نامه پایان جنگ میان ایران و آمریکا با دقت و وسواس بسیار تهیه شده تا جای هیچ‌گونه تفسیر به رای و فرار از تعهدی برای طرف مقابل وجود نداشته باشد. تمامی خطوط قرمز تعیین‌شده از سوی رهبر انقلاب، آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، در چارچوب نظارت مستمر شورای عالی امنیت ملی در متن مورد توجه قرار گرفته است. موضوع‌های مورد مذاکره، استمرار برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، رفع تمامی تحریم‌های یکجانبه و غیرقانونی آمریکا و سازوکار جبران خسارات وارد شده به ایران در جنگ تحمیلی خواهد بود. هیچ موضوع دیگری در دست‌ورکار مذاکرات قرار نخواهد

داشت. امضای احتمالی تفاهم‌نامه پایان جنگ در سوءظن کامل به طرف مقابل و با آمادگی کامل نیروهای مسلح و مردم ایران برای مقابله با هر نوع نقض عهد و فریب انجام می‌شود. مقام‌های جمهوری اسلامی ایران بارها تأکید کرده‌اند که «هیچ اعتمادی به طرف آمریکایی ندارند و امضای تفاهم‌نامه به‌معنای برطرف شدن سوءظن و کنار گذاشتن آمادگی رزمی و دفاعی کشور نیست. اشاره‌های گذری که در متن تفاهم‌نامه به برنامه هسته‌ای ایران شده هیچ یک تعهد جدیدی برای ایران ایجاد نمی‌کند و صرفاً اشاره به مذاکرات بعدی و تعهد قطعی ایران بر عدم توسعه تسلیحات هسته‌ای بر اساس سیاست همیشگی نظام جمهوری اسلامی ایران است.»

ایرنا در ادامه گزارش خطوط کلی متن فعلی تفاهم را در هفت چارچوب از جمله پرونده هسته‌ای، تنگه هرمز، پایان جنگ در تمامی جبهه‌ها، دارایی‌های مسدود شده، غرامت جنگ، رفع تحریم‌ها و مذاکرات آینده عنوان کرد.

درحالی که کریس رایت، وزیر انرژی آمریکا می‌گوید ممکن است به‌عنوان بخشی از امتیازاتی که ما ارائه می‌دهیم، بخشی از تحریم‌های ایران لغو شود جی‌دی ونس، معاون ترامپ با انتشار پستی در ایکس نوشت: «من شاهد انتشار اطلاعات نادرست زیادی درباره یک توافق احتمالی برای بازگشایی تنگه و پایان دادن به برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران بوده‌ام. نخست اینکه ایرانی‌ها هیچ پول نقدی دریافت نمی‌کنند و صرفاً برای امضای یک توافق با حضور در یک نشست هیچ منابع مالی‌ای در اختیارشان قرار نمی‌گیرد. ساختار این توافق به‌گونه‌ای طراحی شده که گران‌ترین ایالات متحده و متحدانش در اولویت قرار گیرد و اگر جمهوری اسلامی ایران به تعهدات خود عمل کند، منافع اقتصادی نصیب ایران و کل منطقه خواهد شد. این توافق ظرفیت آن را دارد که چهره منطقه را دگرگون کرده و به صلحی پایدار منجر شود.

اعلام جزئیات پیش‌نویس تفاهم درحالی صورت می‌گیرد که ترامپ دستور حمله نظامی به ایران را صادر کرده بود اما در نهایت از اقدام به آن منصرف شد. در همین راستا، پالینیکو نوشت مقام‌های ارشد قطر، امارات متحده عربی و پاکستان با رئیس‌جمهور آمریکا تماس گرفتند و اطمینان آنها مبنی بر اینکه دستیابی به یک توافق در دسترس است، او را متقاعد کرد که از این اقدام عقب‌نشینی کند. در همین حال، الحدث و العربیه وابسته به عربستان سعودی از نشست قریب‌الوقوع کشورهای میانجیگر واشنگتن و تهران خبر می‌دهند در همین راستا پاکستان، قطر، عربستان سعودی، مصر و ترکیه برای ارزیابی تلاش‌های میانجیگری تشکیل جلسه می‌دهند. نشست پنج‌جانبه به‌دنبال یافتن تضمین‌هایی برای اجرای توافق بین آمریکا و ایران است.

العربیه همچنین اعلام کرد یک تیم حقوقی پاکستانی برای حضور در مراسم امضای توافق میان ایران و آمریکا در یک کشور اروپایی شرکت خواهد کرد. در این بین اروپایی‌ها نیز به‌دنبال کمک به این روند هستند. کایا کالاس، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و زان‌ونل بارو، وزیر امور خارجه فرانسه روز جمعه در پاریس درباره آخرین وضعیت گفت‌وگوها برای پایان جنگ آمریکا علیه ایران ریزی کردند. پیش از این سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه نیز با هتاهای فرانسوی راجع به آخرین وضعیت منطقه، روند تحولات دیپلماتیک با میانجیگری پاکستان و برخی از موضوعات دوجانبه گفت‌وگو و ریزی کردند.

با همه اخبار ضد و نقیض درباره توافق، تحرکات دیپلماتیک کشورهای منطقه و گفت‌وگوهای مستمر همگی از قریب‌الوقوع بودن یک تفاهم خبر می‌دهند. اگر ملاک قضاوت را اهداف و خواسته‌های اعلام شده آمریکا در قبال ایران قرار دهیم، توافق اخیر بیش از آنکه بیانگر یک پیروزی قاطع برای واشنگتن باشد، نشان‌دهنده تعدیل و عقب‌نشینی از بخشی از مطالبات اولیه آن است. مقام‌های آمریکایی و متحدانشان طی ماه‌های گذشته بارها تأکید کرده بودند که ایران باید بدون دریافت امتیاز قابل توجه، فعالیت‌های هسته‌ای خود را متوقف کرده و ذخایر اورانیوم غنی‌شده را واگذار کند. در کنار این، این گزاره نیز به‌طور مداوم مطرح می‌شد که تهران پس از تحمل فشارهای اقتصادی و نظامی گسترده، دیگر از ابزارهای مؤثر برای چانه‌زنی برخوردار نیست. با این حال مفاد توافق اولیه، تصویری متفاوت از واقعیت مذاکرات ارائه می‌دهد. براساس این چارچوب، آمریکا نتواند موجودیت و حاکمیت جمهوری اسلامی را به‌رسمیت شناخته بلکه با آزادسازی بخشی از منابع مالی ایران و کاهش بخشی از فشارهای اقتصادی نیز موافقت کرده است. افزون بر این تعهداتی در زمینه جبران یا تسهیل بازسازی خسارت‌های ناشی از جنگ نیز مورد پذیرش قرار گرفته است.

شاید مهم‌ترین نکته این باشد که موضوع برنامه موشکی ایران همچنین شبکه متحدان منطقه‌ای تهران، که سال‌ها در صدر مطالبات واشنگتن قرار داشت، جایگاه محوری در این توافق پیدا نکرده است. این مسئله نشان می‌دهد که برخلاف برخی روایت‌ها، ایران بدون ابزار فشار و فاقد قدرت چانه‌زنی، وارد گفت‌وگوها نشده بود. در این میان پایساری جامعه ایران در برابر فشارهای چندجانبه ماه‌های اخیر نیز بخشی از معادله را شکل داده است. این تجربه بار دیگر نشان داد که تشدید فشارهای نظامی و اقتصادی الزاماً به تضعیف اراده سیاسی یک کشور منجر نمی‌شود. از این منظر، نزدیک شدن به تفاهم را می‌توان حاصل مذاکراتی دانست که در آن ایران توانسته است، دست‌کم بخشی از ظرفیت بازدارندگی و قدرت چانه‌زنی خود را حفظ کند و از همین موضع وارد فرآیند تفاهم شود.

## آمریکا

### تقابل با ناتو

ترامپ از اروپا انتقام می‌گیرد

گزارش تازه نیویورک‌تایمز درباره تصمیم احتمالی آمریکا برای کاهش قابل توجه نیروها و تجهیزات اختصاص‌یافته به ناتو، بار دیگر نگرانی‌های اروپا در درباره آینده روابط فرآتلانتیکی را در کانون توجه قرار داده است. براساس این گزارش، واشنگتن قصد دارد بخشی از هواییماهای جنگی، هواییماهای شناسایی، ناوهای جنگی و دیگر ظرفیت‌های نظامی خود که در چارچوب مأموریت‌های ناتو در اروپا مستقر هستند را کاهش دهد؛ اقدامی که اگر عملی شود، می‌تواند توان بازدارندگی و عملیاتی این ائتلاف نظامی را تحت‌تأثیر قرار دهد. به نوشته نیویورک‌تایمز، طرح مورد بررسی شامل کاهش تعداد جنگنده‌های اف-۱۶ و اف-۱۵ از حدود ۱۵۰ فروند به ۱۰۰ فروند است. همچنین شمار هواییماهای شناسایی دریایی از ۲۶ فروند به ۱۵ فروند کاهش می‌یابد و ۸ هواییمای سوخت‌رسانی هوایی نیز از مأموریت‌های اروپایی خارج خواهند شد. افزون بر این خروج یک زیردریایی موشک‌انداز، یک ناو هواییما بر به همراه تعدادی کشتی جنگی و ده‌ها جنگنده وابسته به آن همچنین احتمال حذف یکی از دو گروه بمبافکن اختصاص‌یافته به دفاع از اروپا نیز در این طرح، مطرح شده است. اگرچه فرماندهی ارتش آمریکا در اروپا به‌تازگی از اصلاح سهم واشنگتن در مدل نیروی ناتو خبر داده اما جزئیات این تغییرات را منتشر نکرده است. با این حال گزارش‌های منتشرشده، نشان می‌دهد که دولت دونالد ترامپ مصمم است بخشی از بار امنیتی اروپا را از دوش آمریکا بردارد و متحدان اروپایی را به پذیرش مسئولیت‌های بیشتر وادار کند.

این سیاست ادامه همان رویکردی است که ترامپ از زمان بازگشت به کاخ سفید بارها بر آن تأکید کرده است. او و اعضای دولتش معتقدند، کشورهای اروپایی طی دهه‌های گذشته بیش از اندازه به چتر امنیتی آمریکا تکیه کرده‌اند و در مقابل، سرمایه‌گذاری کافی برای تقویت توان دفاعی خود انجام ندادند. به همین دلیل واشنگتن از اعضای ناتو خواسته، سهم هزینه‌های دفاعی خود را به ۲.۵ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش دهند و نقش فعال‌تری در تأمین امنیت قاره اروپا بر عهده بگیرند.

در همین حال نشانه‌های دیگری نیز از بازآرایی اولویت‌های امنیتی آمریکا دیده می‌شود. همزمان با تشدید اختلافات میان واشنگتن و برخی پایتخت‌های اروپایی بر سر تحولات خاورمیانه و نحوه مواجهه با ایران، گزارش‌هایی درباره برنامه اعزام پنج هزار نیروی آمریکایی به لهستان منتشر شده است. این موضوع نشان می‌دهد که آمریکا در عین کاهش برخی تعهدات سنتی خود در غرب اروپا همچنان به تقویت جناح شرقی ناتو و بازدارندگی در برابر روسیه اهمیت می‌دهد. با این حال مسئله اصلی برای اروپا تنها تعداد نیروها و تجهیزات آمریکایی نیست بلکه ابهامی است که درباره جهت‌گیری آینده سیاست خارجی واشنگتن شکل گرفته است. بسیاری از تحلیلگران معتقدند، ایالات متحده امروز به‌طور همزمان سه تصویر متفاوت از خود ارائه می‌دهد: یک شریک قابل اعتماد، یک بازیگر غیرقابل پیش‌بینی و یک قدرت گادتقابل. برای هر سه تصویر نیز شواهدی وجود دارد. از یک سو همکاری‌های نظامی و امنیتی میان آمریکا و متحدان اروپایی همچنان ادامه دارد و ساختارهای ناتو فعال هستند. از سوی دیگر تصمیمات ناگهانی و بعضاً متناقض واشنگتن درباره استقرار نیروها، جنگ‌های منطقه‌ای و روابط با متحدان باعث شده اعتماد کامل گذشته دیگر وجود نداشته باشد. همین وضعیت اروپا را در برابر یک معماری راهبردی قرار داده است. بسیاری از رهبران اروپایی همچنان امیدوارند که آمریکا در نهایت ضامن اصلی امنیت قاره باقی بماند، اما در عین حال می‌دانند که اتکای مطلق به واشنگتن دیگر مانند گذشته قابل اطمینان نیست. به همین دلیل در سال‌های اخیر ایده تقویت توان دفاعی مستقل اروپا با جدیت بیشتری مطرح شده است. در این چارچوب، مفهوم «ناتسو ۳۰» مورد توجه قرار نمی‌رود، اما بخش عمده توان نظامی متعارف و مسئولیت‌های دفاعی به کشورهای اروپایی منتقل می‌شود. طرفداران این دیدگاه معتقدند تصمیم اعضای ناتو برای افزایش هزینه‌های دفاعی تا سقف ۵ درصد تولید ناخالص داخلی تا سال ۲۰۳۵ نشانه‌ای از همین روند است. از آن‌گاه، هدف ترامپ نابودی ناتو نیست بلکه وادار کردن این ائتلاف به پذیرش مسئولیت‌های بیشتر و رسیدن به مرحله‌ای از بلوغ راهبردی است. اظهارات اخیر پیت هگست، وزیر دفاع آمریکا نیز در همین چارچوب قابل ارزیابی است. او خواستار بازنگری در ساختار ناتو و فاصله گرفتن از الگوهای دوران پس از جنگ سرد شده و تأکید کرده که این ائتلاف باید بار دیگر بر مأموریت اصلی خود یعنی دفاع جمعی و بازدارندگی متمرکز شود. با این حال حتی اگر چنین تغییراتی به‌معنای فروپاشی ناتو نباشد، یک واقعیت غیرقابل انکار باقی می‌ماند: شکاف در روابط فرآتلانتیکی عمیق‌تر از گذشته شده و تا زمانی که ترامپ در کاخ سفید حضور دارد، اروپا ناچار خواهد بود خود را برای آینده‌ای آماده کند که در آن نقش آمریکا دیگر مانند دهه‌های گذشته قطعی و تضمین‌شده، نیست.



وبترین

## مشروطه‌خواه تمام‌عیار

بازخوانی زندگی سیاسی مردی فراتر از «ملی‌شدن»  
در کتاب **مصدق بدون نفت**



شهیار آل‌شیخ

تحلیل‌گر توسعه

در حافظهٔ تاریخی ایرانیان، نام محمد مصدق همواره با «نفت» گره خورده است. او «مرد ملی‌شدن» است، کسی که در اذهان عمومی با ملی کردن صنعت نفت در دههٔ ۳۰ شناخته می‌شود. اما کتاب «مصدق بدون نفت» نوشتهٔ رسول رئیس جعفری، دعوتی است به تماشای چهرهٔ دیگری از این سیاستمدار؛ چهره‌ای که دهه‌ها پیش از نهضت ملی در کوران حوادث پرنسب مشروطه و سال‌های گذار ایران از قاجار به پهلوی شکل گرفت. این کتاب، نه یک بیوگرافی سیاسی کلاسیک بلکه واکاوی «شکل‌گیری یک اندیشه» است؛ اندیشه‌ای که در بستر تضادهای سنت و مدرنیته، استبداد و آزادی و قانون‌گرایی و هرج‌ومرج، صیقل خورد.

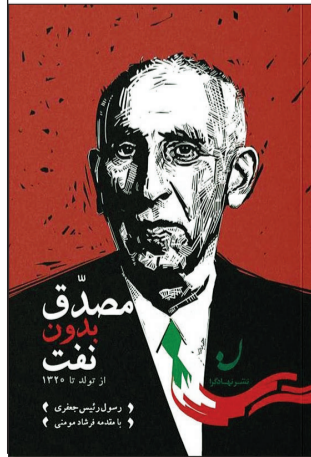
اولین گام‌ها: کتاب با کاوشی در تبار و خانوادهٔ مصدق آغاز می‌شود؛ جایی که او، زادهٔ اشرافیت قاجاری، در تقابل میان سنت‌های خاندانی و آرمان‌های مدرن مشروطه قرار می‌گیرد. فصل‌های آغازین، تصویرگر جوانی است که در فضای متلاطم تهران عصر مشروطه، پرچم قانون‌گرایی را برمی‌افزاید. تبارشناسی مصدق در این فصل‌ها تنها یک گزارش خانوادگی نیست؛ بلکه بستری است برای فهم پایداری عمیق او به «حقوق» و «ساختار». سفرهای او و کنش‌هایش در برابر قرارداد ۱۹۱۹ اولین نشانه‌های سیاست‌ورزی استقلال‌طلبانه اوست. او که ولایت فارس را تجربه کرده و با دسیسه‌ها و آشوب‌های محلی دست‌وپنجه نرم کرده، درمی‌یابد که «امنیت» بدون «قانون» سرابی بیش نیست. مخالفت او با کودتای ۱۲۹۹ و کناره‌گیری شرافتمندانه از دولت سیدضیاء، آغاز راهی است که او را در برابر استبداد نوظهور قرار می‌دهد. در این فصل‌ها، مصدق نه یک انقلابی رادیکال بلکه یک «اصلاح‌طلب محافظه‌کار» است که می‌خواهد نظام مشروطه را از درون ساختار موجود، اصلاح کند.

تقابل با دیکتاتوری: با گذار از فصل یازدهم، کتاب وارد مرحله‌ای پرالتهاب می‌شود؛ سال‌های تثبیت قدرت مطلقه، مصدق در وزارت خارجه، مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را بر عهده می‌گیرد؛ از قیام مردم عراق گرفته تا تنش‌های مرزی همگی نشان از دیپلماتی داند که بیش از آنکه به «قدرت سخت» تکیه کند به «حقوق بین‌الملل» و «اصول دیپلماتیک» باور دارد. فصل‌های دوازدهم تا پانزدهم، تصویری از «دیکتاتور مصلح» ارائه می‌دهند که جامعهٔ خسته از ناامنی پس از مشروطه به سوی او میل می‌کند. مصدق در اینجا، تنها صدایی است که این «امیل به استبداد» را نقد می‌کند. او با درک عمیق از «حقوق پارلمانی» از تبدیل سلطنت مشروطه به دیکتاتوری موروثی جلوگیری می‌کند. مخالفت او با ماده واحد ۹ آبان ۱۳۰۴ نقطهٔ عطفی است که در آن، مصدق حقوق‌دان در برابر مصلحت‌سنجی‌های سیاسی رجال آن زمان می‌ایستد. نویسنده به خوبی نشان می‌دهد که چگونه آن جلسه و مجلس موسسان بعدی، نهادی برای مشروعیت‌بخشی به قدرت فردی شد و مصدق چگونه در آن روزها، به تنهایی، پرچم مشروطه را برافراشت.

نقد توسعه آمرانه: اوج درخشش مصدق در «مصدق بدون نفت»، نه در پیروزی‌های سیاسی بلکه در «مقاومت‌های اخلاقی» اوست. فصل‌های شانزدهم تا نوزدهم به نقد توسعه آمرانه می‌پردازند. مسألهٔ راه‌آهن به مثابهٔ نمادی از «توسعهٔ ناپایدار و تحمیلی» در کانون بحث‌های اوست. مصدق نشان می‌دهد، اتصال راه‌آهن شمال به بندر چابهار و توسعه به جنوب شرق و دریای آزاد، هم در فرآیند توسعهٔ داخلی ایران موثرتر است و هم امکان تبادل تجاری بهتری را فراهم می‌کند. این بخش از کتاب، تصویرگر مصدق منتقد است؛ کسی که انتخابات آزاد را نه یک شعار که زیربنای اصلی «توسعهٔ ملی» می‌داند. گلابه‌های او بر شاهنشاه دربارهٔ نبود آزادی انتخابات، تصویری از یک کنش‌گر سیاسی شجاع است که در میانهٔ سرکوب، راه گفت‌وگو را نمی‌بندد. این دوران، دوران حذف تدریجی «وجه‌المله‌ها» یا همان رجال خوش‌نام و مشروطه‌خواه است که مجبور شدند یا به انزوا بروند یا در انزوا به کارهای علمی و ادبی روی آورند.

احمدآباد و فرجام اخلاقی: کتاب در فصل بیستم به «عزلت، تنهایی و تراژدی» می‌رسد. احمدآباد، جایی که مصدق پس از سال ۱۳۰۷ به آن پناه می‌برد، تنها یک مکان جغرافیایی نیست؛ یک «قلمرو اخلاقی» است. مصدق این فصل، دیگر نه وزیر است و نه نماینده؛ او یک «مرد دردمند» است که با کشاورزی و زندگی در کنار رعایا در پی حفظ کرامت انسانی خویش است. این پایان‌بندی هوشمندانه، نشان می‌دهد مصدق چگونه شکست سیاسی را به پیروزی اخلاقی بدل کرد. او از مرکز قدرت سیاسی دور شد اما به وجدان بیدار ملت تبدیل گشت. تراژدی خدیجه و رنج‌های شخصی او، لایه‌ای از انسانیت را به این شخصیت سیاسی می‌افزاید که باعث می‌شود، مخاطب با او نه به عنوان یک «اسطوره» بلکه به عنوان یک «انسان» هم‌ذات‌پنداری کند.

«مصدق بدون نفت» روایتی است از «سیاست‌ورزی شرافتمندانه». این کتاب به مسا می‌آموزد، مصدق قبل از آن‌که مرد نفت باشد، مرد قانون بود؛ پیش از آن‌که سیاستمدار باشد، یک معلم بود؛ و پیش از آن‌که قهرمان ملی باشد، انسانی بود که مرز میان «قدرت» و «اخلاق» را هیچ‌گاه گم نکرد. این کتاب، بازگشتی است به ریشه‌ها؛ به دورانی که سیاست، نه ابزار کسب قدرت که راهی برای احیای حقوق ملت بود. برای هر کسسی که می‌خواهد مصدق را فراتر از کلیشه‌های تاریخی بشناسد، این اثر، خواندنی و تأمل‌برانگیز است.



**مصدق بدون نفت**  
از تولد تا ۱۳۲۰  
رسول رئیس جعفری  
نشر نهادگر  
۲۴۶ صفحه  
۵۰۰۰۰ تومان

# خاموشی غول نقاشی

دیوید هاکنی از تأثیرگذارترین هنرمندان معاصر درگذشت

دیوید هاکنی، نقاش، طراح، چاپ‌گر و عکاس انگلیسی که به سبب نوجویی پیگیر، کمیت و کیفیت آثار و شخصیت سرزنده‌اش یکی از تأثیرگذارترین هنرمندان بریتانیایی قرن بیستم و بیست‌ویکم محسوب می‌شود، پنج‌شنبه ۱۱ ژوئن درگذشت. هاکنی که یکی از مهم‌ترین پیش‌گامان جنبش پاپ آرت دههٔ ۱۹۶۰ بود، راز موفقیتش را در این جملهٔ ساده خلاصه کرده است: «همیشه می‌خواستم بیشتر و بیشتر بینم.» و معتقد بود: «هنر باید لذتی عمیق باشد. فکر می‌کنم در هنری که ناامیدی و یأس یک‌سره در آن موج زند، تناقضی نهفته است زیرا همین واقعیت صرف که هنر مصنوع است به نظر با ناامیدی تناقض دارد. [آفرینش هنر] بدان معناست که دست‌کم تلاش می‌کنید، احساس‌تان را به فرد دیگری منتقل کنید و صرف این واقعیت که می‌توانید منتقل کنید، بخشی از یأس و ناامیدی را از میان می‌برد. این تناقض با هنر درهم‌تنیده و ذاتی آن است. کافی است به تاریخ هنر نگاه کنید.» هاکنب هم‌چنین معتقد بود: «هنرمند لازم نیست با استعداد باشد. تنها کافی است با انگیزه کار و فعالیت کند.» او این نیروی محرکه را داشت و دائم کار می‌کرد. کارشناسان دوره‌های گوناگون فعالیت هنری هاکنی را به ۷ مرحلهٔ مختلف تقسیم می‌کنند که هر گام در دل خود شگفتی‌ها و نوآوری‌های مضمونی و ابزاروی ویژه‌ای با خود به همراه داشته است. او تقریباً در همهٔ گستره‌های هنرهای تجسمی از جمله «هنرهای کاربردی» مانند طراحی صحنه، گرافیک، مُد و هنرهای تزئینی نیز فعال بوده و در بارهٔ دستاوردهای تجربی خود، مقالات و کتاب‌های متعددی نیز نوشته است.

### کشف جزئیات نامرئی پدیده‌ها

دیوید هاکنی ۹ ژوئیهٔ ۱۹۳۷ در خانواده‌ای از طبقهٔ کارگر در برادفورد متولد شد. پدرش شخصیتی مستقل



ادامه تیتیر یک

و نامتعارف داشت و مادرش زنی مذهبی و پرکار بود. این محیط خانوادگی، روحیهٔ آزاداندیشی و بی‌پروا را در هاکنی پرورش داد. او در کودکی، وقتی با پدر و مادر خود اتوبوس دوطبقه سوار می‌شد، اصرار داشت که هر طور شده در ردیف اول طبقهٔ دوم بنشیند و از آن‌جا، چشم‌اندازها، پارک‌ها، تابلوها، پوسترهای تبلیغاتی و در یک کلام پویایی زندگی در شهر را بهتر ببیند. بنا به گفتهٔ رندال رایت، سینماگر نام‌آشنا که در سال ۲۰۱۵ مستندی دربارهٔ هاکنی و کارهایش کرد، ذهن جست‌وجوگر این هنرمند همواره در پی کشف جزئیات نامرئی پدیده‌ها و بازتاباندن آن‌ها در هنر بود: «ابتدا همراه موج پاپ آرت و اکنون در طبیعت.»

او از همان دوران دانشجویی در کالج برادفورد و بعد کالج سلطنتی هنر لندن، با آزمودن سبک‌های مختلفی چون ناتورالیسم، رئالیسم سیس کوبیسم، راه خود را در هنر مدرن باز کرد. هاکنی در دههٔ ۱۹۶۰ یکی از چهره‌های برجستهٔ پاپ‌آرت شد؛ جنبشی که از فرهنگ شهری و عناصر بصری روزمره الهام می‌گرفت. او در کنار نقاشی به چاپ، طراحی صحنه و عکاسی نیز پرداخت و همواره در حال تجربهٔ رسانه‌ها و تکنیک‌های جدید هم بوده است. هاکنی هنگامی که در کالج سلطنتی هنر بود، در نمایشگاه «معاصران جوان» (۱۹۶۲) در کنار پیتربلیک، که ورود هنر پاپ آرت انگلیسی را اعلام کرد، با چهار نقاشی به شیوه‌های مختلف و با عنوان کلی تظاهرات توتع شرکت کرد. او کاملاً در امتداد هنر پاپ انگلیسی قرار گرفت اگرچه در کارهای اولیه او عناصر اکسپرسیونیستی نیز دیده می‌شود. زندگی دانشجویی دیوید هاکنی در دوره‌ای پر جنب‌وجوش و متفاوت از نسل پیش از خود شکل گرفت. این نسل تازه، متأثر از جنبش بیت و فرهنگ معاصر از رسانه‌ها، علائم شهری و تبلیغات الهام می‌گرفت و در عین داشتن اطلاعات گسترده از تاریخ هنر

نگاه انتقادی و نوآورانه‌ای به آموزش و هنر داشت. هاکنی با ظاهر کودکانه و پرنرزی‌اش، چهره‌ای شناخته‌شده در رسانه‌ها بود.

### شورش علیه اکسپرسیونیسم انتزاعی

سیر هنر هاکنی، نوعی زندگی‌نامهٔ شخصی اوست. نخست در هنرکدهٔ برادفورد، بورکشر، آموزش دید سپس در کالج سلطنتی هنر لندن، هنرآموزی کرد. هاکنی به اتفاق جمعی دیگر از نقاشان همچون آلن جونز، پیتربلیس و دریک بوشر، پس از برپایی جنبش پاپ آرت انگلیسی را پدید آوردند. جنبش «پاپ‌آرت» که به‌طور کلی در سال‌های دههٔ ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در انگلستان و ایالات متحده آمریکا شکل گرفت، واکنشی اعتراضی به ساختارهای نخبه‌ای اجتماعی و خشکی و جدیت انعطاف‌ناپذیر اکسپرسیونیسم انتزاعی حاکم بر فضای هنری بریتانیا و آمریکا بود. حیطهٔ بکر فرهنگ همگانی، الهام‌بخش ایسن گونه هنری بود و دست‌مایه‌اش اشیای مصرفی، از قوطی آبجو و نوشابه گرفته تا داستان‌های مصور، که به طرز گسترده‌ای بر بخش‌های گرافیک، مُد و تبلیغات تأثیر گذاشت. هنرمندانی که در این بازه زمانی به جنبش پاپ‌آرت روی آوردند، پیش از آن‌که مدافع یا مخالف این فرهنگ نوپای توده‌ای بوده باشند، می‌کوشیدند در بازنمایی زندگی روزمره در آثار خود از آن بهره‌گیرند.

هاکنی سال ۱۹۶۳ در جریان سفر به نیویورک با اندی وار هول ملاقات کرد و در آمریکا ساکن شد. زندگی بورژواها را نقاشی کرد، هم‌چنین نقاشی‌های رنگ و روغنی از استخرهای لس‌آنجلس کشید. این کارها واقع‌گراتر و با رنگ‌های زنده‌تری اجرا شده‌اند. هرچند هاکنی پس از سکونت در لس‌آنجلس از سال ۱۹۶۴ به تدریج شیوهٔ کار



و از او امضا بگیرد. اینکه دولت آمریکا شرایط را برای حضور تیم ملی ایران در محل مسابقات و برگزاری نرمال بازی‌ها دشوار کرد، باعث شده که هواداران مکزیک حاضر در تیخوانا احساس همدردی و نزدیکی بیشتری نسبت به تیم ملی ایران داشته باشند. این هواداران مکزیک معتقد هستند که جام جهانی می‌توانست به تنهایی در کشور مکزیک برگزار شود. البته که مکزیک در میان سه میزبان این دوره جام جهانی بهمراتب جایگاه و شرایط معتبرتری در فوتبال دارد و این سومین بار است که جام جهانی در این کشور برگزار می‌شود. با این وجود و با تمام کارشکنی‌هایی که در مسیر حضور تیم ایران در جام جهانی به‌وجود آمد، در تیخوانا فضا و جو کاملاً به سود بازیکنان تیم ملی است و به نظر می‌رسد، تلاش مکزیک‌ها برای نشان دادن محبت و علاقه‌شان به تیم ایران، نتیجه‌بخش بوده است.

جان‌باخته در حمله به مدرسه دخترانه شجره طیبه میناب به مسابقات آمدند، وقتی برای برگزاری تمرین و گرفتن عکس‌های پیش از مسابقات از کمپ تیخوانا خارج شدند با تشویق و استقبال هواداران مکزیک مواجه شدند. هوادارانی که امیدوار بودند، روحیه این تیم را با توجه به شرایط سختی که سپری کرده برای برگزاری بازی اول بالا ببرند.

نزدیک ۴۰ هوادار مکزیک حاضر در حاشیه کمپ تیم ملی ایران شعار می‌دادند: «Viva Irán! Viva Irán!» که معنای زنده‌باد ایران می‌دهد. این گروه مثل روزهای قبل به استقبال بازیکنان رفتند و از آنها امضا گرفتند. گویی آنها دارند از تیم ملی کشور خودشان با تیم باشگاهی شهرشان حمایت می‌کنند. یک کارگر ۲۸ ساله پیتزافروشی چندین ساعت کنار حصار هتل تیم ملی منتظر ماند تا بتواند مهدی طارمی، ستاره تیم ملی ایران را ببیند

### در تیخوانا چه خبر است؟

اعضای تیم ملی ایران که با نماد هشتگ ۱۶۸ و به یاد کودکان

نقد: سینمای جهان

## اسطوره که نمی‌میرد

درباره فیلم «مایکل» ساخته آنتوان فوکوآ

سینما هرگاه بخواهد، درباره افراد مشهور و اسطوره فیلم بسازد، همیشه روی لبه باریکی حرکت می‌کند. مرز میان

عدنان شاه‌طلابی

منتقد

حقیقت و افسانه، میان زندگی واقعی و تصویری که از آن ساخته می‌شود. فیلم «مایکل» با کارگردانی آنتوان فوکوآ دقیقاً روی همین مرز ایستاده است؛ جایی که یک زندگی معمولی دیگر وجود ندارد و همه چیز تبدیل می‌شود به حافظه، تصویر و روایت جمعی. در این نقطه، انسان از خودش جدا می‌شود و چیزی بزرگ‌تر از خودش را زندگی می‌کند. در روایت فیلم، «مایکل»، نامی فراتر از موسیقی و تبدیل به بخشی از تاریخ احساسات جهان شده است. مایکل جکسون این فیلم تلاش نمی‌کند، او را توضیح دهد یا در قالب زندگی‌نامه ساده جمع کند. این فیلم بیشتر مایکل را در حال «شدن» نشان می‌دهد، انسانی که همزمان درحال ساخته شدن، دیده شدن و از دست دادن مرز بین خودش و تصویری است که جهان از او می‌سازد. در این فیلم، مایکل با اجرای ظریف و باشکوه «جافر جکسون» فرزند «جرمیان جکسون» برادر ارشد مایکل با درخشش هرچه زیباتر حرکت و ترانه‌هایش را به‌نمایش می‌گذارد. بدن جافر جکسون وسیله اجرا نیست فقط بلکه زیان است. رقص به‌جای حرف زدن، بدل به راهی برای احساس می‌شود. حرکت (مون‌واک) و اکشن‌های نرم و شست‌زیده، ریتم منمد موسیقی و... همه، زمانی می‌شوند که مستقیم با احساس مخاطب حرف می‌زنند بدون اینکه نیازی به توضیح داشته باشد. حرکت‌های نمایشی جافر در نقش عمویش که منبع قدرت است به‌تدریج زیر فشار قرار می‌گیرد. در همین مسیر، تغییرات ظاهری هم بخشی از همین فشار هستند که به‌عنوان نشانه‌ای از تلاش مداوم برای پیدا کردن هویت جدید در جهانی که مدام او را در یک تصویر ثابت می‌خواهد (صنعت موسیقی) قرار دارد. این فیلم درباره پایان اسطوره بر از هیاهوی او نیست درباره ناتمام بودن انسانی است که آنقدر بازتولید شد و در معرض تماشا قرار گرفت که دیگر نمی‌تواند تنها یک انسان باقی بماند.

فیلم «آنتوان فوکوآ» درباره یک پرورنده بسته از یک ستاره پاپ نیست. یک جریان است که از موسیقی عبور کرده و وارد حافظه جهانی شده است. او در واقع چیزی را زنده می‌کند که سال‌هاست از صحنه جدا شده و در هوا معلق است اما هنوز ضربان دارد.

تماشای این فیلم گاهی بیشتر شبیه نمایش دادن دوباره کلیپ اصلی (beat) است تا دیدن یک زندگی‌نامه. ریتم روایت مانند نوای همان گیتارها و گرفتن آکورد‌های تیز و خطی جلو می‌رود، کوتاه، ضربه‌ای و ناگهسان انفجاری. یا وقتی فیلم به‌سراغ بازسازی کلیپ مشهور «تربلر» (۱۹۸۳ ساخته «جان لندیس») با

فیلم‌نامه مشترک با «مایکل جکسون» می‌رود. انگار سینما از روایت خارج می‌شود و وارد یک مراسم جمعی می‌گردد؛ جایی که حرکات قرینه قطعات رقص تها رقص نیستند، نوعی احضارند. «زامبی‌هایی» که زمانی فقط ویدئو بودند، اینجا از حافظه جهانی بیرون می‌آیند. سازنده اثر تلاش نمی‌کند، شخصیت را توضیح بدهد بلکه او را اجرا می‌کند. دوربین به‌جای رصد کردن درونیات شخصیت بیشتر حرکات بدن او را زیر نظر دارد و مهیتر اینکه از اسطوره فاصله نمی‌گیرد، وارد آن می‌شود. ریشه‌های مایکل را می‌کاود همان دورانی که مایکل با برادرانش، گروه «جکسون فایو» را تشکیل داد و نخستین گام‌های شهرت را برداشت. فیلم همچنین نگاهی دارد به فضای پرشت و رقابتی «موتاون رکوردز»؛ دورانی که شرکت‌های بزرگ موسیقی، ناشران و شبکه‌های بخش برای تسلط بر عرصه موسیقی آمریکا، رقابتی بی‌امان داشتند. این بخش از فیلم اهمیتش بابت روشنگری مناسبات و کار موسیقی حرفه‌ای در آن سال‌هاست و درباره صنعت موسیقی و زوایای کمتر شناخته‌شده زندگی شخصی خواننده اصلی گروه جکسون‌ها به مخاطبش آگاهی می‌رساند. فیلم‌نامه «جان لوگان» چندان خالی از ایراد نیست؛ کمبودهایی در شخصیت‌پردازی خانواده پرجمعیت جکسون‌ها و حواشی آن در فیلم‌نامه دیده می‌شود که آشکارا نادیده گرفته شده است. جای شگفتی دارد که «جان لوگان» با مشورت‌های فیلم‌ساز، این ابهامات را چرا برای مخاطب اثری درباره مایکل جکسون روشن نکرده است. در همان پرده نخست، شخصیت‌های متعدد و انباشت اتفاقات کوچک و کم‌اهمیت و موضوعات گاه مهم درهم تنیده شده است. در نیمه نخست اثر، البته به‌درستی موضوع نارضایتی مایکل از دخالت‌های پدرسالارانه «جوزف جکسون» که هم پدرش و هم مدیر برنامه‌هایش بود با ظرافت پرداخت نشده اما بدون‌تردید برگ برنده از آن «جافر جکسون» است. گویی او از دل خاطرات و از اعماق روان عمویش بیرون آمده است. هنگامی که در خلال تمرینات که (بخش کاملاً جداگانه‌ای از حوادث دراماتیک روایت است) روی صحنه و برای اجرای ترانه «بد» ظاهر می‌شود، مرز میان بازیگر و شخصیت به کلی از میان می‌رود. در آن لحظات، مخاطب فراموش می‌کند که مایکل واقعی کیست.

از نکات جذاب فیلم، برهیز از پرداخت افراطی به حاشیه‌ها و جنجال‌های زرد رسانه‌ای است. فوکوآ ترجیح می‌دهد به‌جای غرق شدن در اتهاماتی که سال‌ها پیرامون «مایکل جکسون» مطرح شد و هیچگاه هم به‌طور قطعی اثبات نشد، تمرکز خود را بر زندگی هنری، جایگاه و محبوبیت او بگذارد. همچنین فیلم به اشاره‌هایی گذرا درباره تغییرات ظاهری رنگ پوست او بسنده می‌کند و از پرداختن به این موضوع، برهیز دارد. این درحالی است که مایکل از دل جامعه رنگین‌پوست آمریکا برخاست؛ جامعه‌ای که سهمی انکارناپذیر در شکل‌گیری انواع موسیقی، جاز، بلوز و پاپ و هنر و فرهنگ معاصر آمریکایی داشته است. فیلم به این زمینه در تاریخ موسیقی بی‌توجه نیست. فیلم‌ساز ترجیح می‌دهد، مسئله رنگ و نژاد را در پس‌زمینه نگه دارد؛ حضوری که احساس می‌شود اما هرگز بر روایت اصلی سایه نمی‌اندازد. به همین دلیل است که فیلم «مایکل» بیش از آنکه درباره جنجال‌ها باشد، درباره میراث است؛ میراث هنرمندی که هنوز در اذهان چند نسل زنده مانده است. با پیش جهانی «مایکل» و اقبال بزرگی که در گیشه به‌دست آورده اخیراً صحبت از تولید یک دنباله برای این فیلم مطرح است اما اگر ادامه‌ای هم ساخته شود، این فیلم خودش بیشتر شبیه اجراست تا یک آغاز بسته. مانند یک کنسرت است که هنوز واپسین تاش در هواست...



### عکس‌های دیوید هاکنی

دو دهه‌ای می‌شود که از اوج گرفتن عکاسی‌های دیوید هاکنی می‌گذرد. در طول این مدت بیش از حد تصور درباره‌اش مقاله نوشته شده است. پیرامون آثار عکاسی او بحث شده است. شیوه کارش توسط هر عکاسی حداقل برای یک‌بار هم که شده مورد تقلید قرار گرفته. هاکنی با یک سلسله باسمة ۱۶ تایی تحت عنوان «ترقی یک آدم عیاش» استعداد خود را در چاپگری نشان داد. سپس در اوایل دهه ۱۹۸۰ به عکاسی علاقه‌مند شد و یک سلسله فوتوکلاژ بزرگ اندازه پدید آورد. خود او درباره روش عکاسی اش گفته است: «من جهان را نه بر اساس تفسیر یک‌پارچه دوربین بلکه بدان‌گونه که می‌بینم از نو می‌سازم». او عکاسی را برگزید تا پرسپکتیو سنتی تک نقطه‌ای را مورد سؤال قرار دهد. ارائه مجموعه طرح‌های بزرگی برای ابرو و به بهترین شکل، طرح‌های ابروی «تریستان و ایزولده» نشان می‌دهد که آگاهی و دانش او نسبت به فضای چند بعدی تا چه حد افزایش یافته است. ترکیب‌بندی‌هایی چشم‌گیر و در ابعاد بسیار بزرگ متشکل از عکس‌های کوچک‌تر. آثاری که در عین به تصویر کشیدن هر جزء کلیتی از یک فضا، چهره یا حرکت را از زوایای مختلف نشان می‌دهد. با دوربین‌هایی که روز به روز کوچک‌تر می‌شدند. او عکس‌هایی با پرسپکتیو‌هایی روز به روز بیشتر و متنوع‌تر، خلق می‌کرد.

کرد و در اوایل دهه ۱۹۷۰ به شیوه بازنمایی سنتی روی آورد و چند پرده دو پیکری کشید «آقا و خانم کلارک و پرسبی / ۱۹۷۱». این نقاشی‌ها به لحاظ فراخی فضای تصویری، لطافت نور و سادسازی فرم‌ها درخور توجه‌اند. شیوه کارش را در دهه ۱۹۸۰ تغییر داد و با بهره‌گیری از شگردهای پیکاسو به نقاشی از اشخاص، فضاهای داخلی و خارجی و مناظر پرداخت. در دهه ۱۹۹۰ مجموعه‌ای با عنوان نقاشی‌های بسیار جدید- مناظری کمابیش انتزاعی- پدید آورد. او دهه در سال‌های پایانی عمرش به زادگاهش، یورکشتر بازگشت، در برابر طبیعت و با استفاده از امکانات رایانه و دوربین عکاسی، مناظر این نواحی را بر بوم‌های متعدد نقاشی می‌کند «درختان بزرگ نزدیک ورتز / ۲۰۰۷». از نمونه‌های دیگر نقاشی‌هایش می‌توان به این آثار اشاره کرد: «ما دو پسر... / ۱۹۶۱»، «نخستین ازدواج / ۱۹۶۲»، «مردی زبردوش / ۱۹۶۴»، «حلقه لاستیکی غوطه‌ور در استخر شنا / ۱۹۷۱».

طراحی‌های هاکنی هم با ترکیبی از فاصله و نزدیکی (خودمانی بودن)، حس از سرزندگی و گاه محافظه‌کاری در بیان، ارزش دیدن دارند. می‌توان گفت، حساسیتی که نبودش سال‌ها در نقاشی‌هایش به چشم می‌آمد، در طراحی‌ها حضوری ثابت دارد. بهترین آثار هاکنی بین ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ خلق شده‌اند.

خود را تغییر داد و از موازین هنر پاپ فاصله گرفت، با این حال همواره پیوند خود را با روزمرگی و زندگی واقعی اقبشار مرفه جامعه حفظ کرد و بر حسب نوع رسانه‌ای که برای بیان هنری خود برگزیده بود- رنگ و روغن، قلم، مداد و مرکب، دوربین عکاسی، فاکس، فتوکپی، چاپ لیزری، خط تلفن، رایانه، آی‌دی، نرم‌افزارهای آی‌فسون برای طراحی- هم‌چنان به پیرامون خود، به صحنه‌های روزمره، به چهره دوستان، به خانه‌ها، رهگذران، کوچه و بازار و جنگل «نگاه کرد»، آن‌ها را از صافی «دید» خود گذراند و بازشان آفرید. کله این هنرمند خستگی‌ناپذیر از انسان‌ها این بود: «مردم خوب نگاه نمی‌کنند؛ می‌گویند جاده خاکستری است. جاده، رنگ‌های دیگری هم دارد.»

### نقاشی‌ها و طراحی‌های هاکنی

در ابتدا، هنر هاکنی به نوعی برهم زدن و خنثی کردن انتزاع بریتانیایی بود- سبکی که در وهله نخست نام آن دیسوی و راجر هیلتون را به ذهن متبادر می‌کند- هنری که برآمدش، مردان در لباس خانگی شل‌وول زنان و در حال حمل کیف‌دستی بود؛ نوارهای تلگراف با نوشته‌هایی که در توالی‌ها به آن برمی‌خوریم. نقاشی‌های اولیه هاکنی شامل تک‌چهره‌ها و چشم‌اندازهای پیرامونش بود. هنگام اقامت در کالیفرنیا یک سلسله نقاشی با موضوع استخر شنا خلق

باشگاه تیخوانا یک بتر بزرگ را به زبان فارسی نصب کرده که روی آن نوشته است: «بوزه‌های ایرانی، به تیخوانا خوش آمدید». هواداران مکزیک‌نیز هر روز مقابل هتل تیم ملی تجمع می‌کنند تا با بازیکنان دیدار داشته و از آنها امضا بگیرند. با این وجود هنوز بحران ویزا برای تیم ملی ایران به‌طور کامل حل نشده و تیم بدون ۱۵ همراه که در مکزیک هستند به لس‌آنجلس نخواهد رفت. تیم ملی ایران در حال حاضر هیچ‌کدام از مسئولان رسانه‌ای را نمی‌تواند با خود به آمریکا ببرد و شاید این باعث شود که افراد دیگری کار آنها را انجام بدهند. صحبت از سعید الهویی، دستیار قلمه‌نویسی است که سابقه کار رسانه‌ای دارد تا این مسئولیت را انجام دهد.

### سکوت در مکزیک

بازیکنان تیم ملی ایران از زمان حضور در اردوی مکزیک تلاش کرده‌اند که در سکوت کامل باشند. طی روزهای اخیر بازیکنان با هیچ رسانه‌ای صحبت نکردند و شاید این به‌خاطر شرایط خاصی است که تیم دارد. شاید هر حرف یا جمله‌ای بتواند، تفسیر متفاوتی شود و آن وقت در سراها از راه می‌رسند.

تیم ملی ایران با وجود تمام دشواری‌ها و کمبودهایی که در مسیر رسیدن به جام جهانی داشت اما از تمامی دوره‌های قبل که در مسابقات حضور داشته، شانس بیشتری برای صعود دارد. هم‌گروهی با نیوزلند، بلژیک و مصر و صعود سه تیم از هر گروه وضعیت را برای تاریخ‌سازی تیم ملی ایران فراهم کرده است.

نکته جالب اینجاست که تیم ملی ایران در صورت صعود از گروهش احتمال دارد که با تیم ملی آمریکا یکی از میزبانان مسابقات دیدار کند. مسابقه‌ای که می‌تواند تکرار بازی قرن در جام جهانی ۱۹۹۸ باشد و شاید این بار نیز بازی قرن جدید نیز رقم بخورد. تیم ایران در صورتی که در گروه خودش دوم شود و آمریکا هم در رتبه دوم قرار بگیرد، در مرحله یک‌شازدهم باید با هم دیدار کنند. این محتمل‌ترین سناریو است اما تمام ماجرا نیست. اگر آمریکا و ایران به‌عنوان تیم‌های اول گروه‌شان صعود کنند آن وقت در مرحله یک‌هشتم نهایی احتمال رویایی دارند. آخرین سناریو قابل تصور برای دیدار ایران و آمریکا در جام جهانی نیز درحالی شکل می‌گیرد که ایران به‌عنوان تیم سوم گروه و آمریکا به‌عنوان تیم دوم صعود کنند. اگر دو تیم تا مرحله یک‌چهارم نهایی برسند باز هم احتمال رویایی‌شان زیاد است.

در روزهایی که کشور درگیر جنگ است به مسابقات رفته‌اند با چهره‌های جدی و مصمم مقابل لنز قرار گرفته‌اند و دیگر از آن فضای شاد و شگول ۲۰۲۲ خبری نیست. قلمه‌نویسی نیز برخلاف کارلوس کی‌روش که در فوتوشوت ۲۰۲۲ با مشت‌های گره کرده و لیخنندی تند مقابل لنز دوربین قرار گرفته بود با کت و شلوار سرمه‌ای رنگ و چهره‌ای آرام و لیخنندی کوچک در فوتوشوت شرکت کرده است، هرچند سرمه‌ای تیم ملی حواشش بوده که در عکس‌هایش، آستین کت را کمی بالا بدهد و طوری دستش را بگیرد که ساعتش نیز حتماً مشخص باشد.

او احتمالاً بیش از هر کسی می‌داند که تیسیم ملی در این دوره از رقابت‌ها، کار دشواری پیش رو دارد، هرچند از نظر شرایط برگزاری مسابقات (صعود سه تیم از هر گروه) و تیم‌های جهانی است. واقعیت این است که شرایط برای ساختن تیمی کاملاً آماده برای تورنمنتی به این بزرگی، مهیا نبوده و تیم حتی نتوانست، بازی‌های تدارکاتی مدنظرش را پیش از آغاز مسابقات برگزار کند. قرار بود آخرین بازی تیم ملی قبل از دیدار با نیوزلند، برابر پورتوریکو در کمپ آریزونا برگزار شود که این بازی به‌خاطر عدم حضور ایران در آمریکا منتفی شد. دیدار با گراناادا نیز در مکزیک برگزار نشد تا بازیکنان با کمترین بازی تدارکاتی، راهی مسابقات جام جهانی شوند. هرچند باشگاه تیخوانا خیلی سریع یک مسابقه دوستانه بین تیم زیر ۲۱ سال خود و ایران ترتیب داد که در نهایت با پیروزی ۳- صفر ایران به پایان رسید.

### فوتبال در محاصره

تصاویر و اخباری که از محل کمپ تیم ملی ایران در تیخوانا منتشر شده، حاکی است که در اطراف ورزشگاه کالیئنته، کامیون‌های رویاز حامل نیروهای مسلح با کلاخود، ماسک و مسلسل‌های سنگین به‌طور مداوم در حال گشت‌زنی هستند. این صحنه‌ای است که در تمام روزهای حضور تیم ملی ایران در تیخوانا دیده شده است. تیم ایران قرار بود، اردوی خود را در کمپ کینو در توسان آریزونا برگزار کند اما این کمپ به تیخوانا در مکزیک منتقل شد. باشگاه تیخوانا تنها دو هفته قبل از این اتفاق باخبر شد. کارکنان این باشگاه مجبور شدند برای آماده‌سازی کمپ برای تیم ملی ایران، روزانه تا ۱۸ ساعت کار کنند. با این حال و با وجود فضای امنیتی سنگین، هواداران فوتبال در تیخوانا استقبال ویژه‌ای از تیم ایران و بازیکنان داشتند.



### فوتوشوت؛ چهار سال بعد

روز جمعه تصاویر بازیکنان و سرمه‌ری تیم ملی ایران در فضای مجازی منتشر شد. بازیکنان و امیر قلمه‌نویسی برای جام جهانی مقابل دوربین عکاسان قرار گرفتند تا تصاویر و عکس‌هایشان برای استفاده در بخش تلویزیونی و رسانه‌ای مسابقات آماده شود. این فوتوشوت‌ها نسبت به دوره قبلی جام جهانی کاملاً متفاوت بودند.

پیش از برگزاری جام جهانی ۲۰۲۲ فوتوشوت‌های بازیکنان تیم ملی حساسی جنجالی شد چراکه مسابقات در اوج روزهای مرتبط با مرگ مهسا امینی برگزار می‌شد و عکس‌های خندان و شاد بازیکنان با انتقادهایی مواجه شد. این بار اما فوتوشوت‌ها داستان متفاوتی دارد؛ بازیکنان تیم ملی که در روزهای سخت جنگ و بدون برگزاری بازی‌های تدارکاتی و اردوی آماده‌سازی



سال نهم شماره ۲۲۵۳  
شنبه ۲۳ خرداد ۱۴۰۵

دیده‌گاه: یادداشت اقتصادی

## ناترازی به روایت مجلس

چه زمانی گره ناترازی برق باز می‌شود؟

<b>نسرین خدادادی</b>
<div>گروه اقتصاد</div>

مرکز پژوهش‌های مجلس در تازه‌ترین گزارش خود با عنوان «بررسی وضعیت تأمین برق در تابستان ۱۴۰۵» تصویری از وضعیت ناترازی برق کشور، چشم‌انداز تولید و مصرف برق و چالش‌های پیش روی صنعت برق ارائه کرده است. این گزارش نشان می‌دهد که اگرچه بخشی از شکاف عرضه و تقاضای برق نسبت به سال گذشته کاهش یافته اما کشور همچنان با کسری قابل‌توجهی در تأمین برق مواجه خواهد بود؛ کسری‌ای که رفع آن تنها با احداث نیروگاه‌های جدید ممکن نیست و به مدیریت مصرف نیز نیاز دارد. در این گزارش میان دو مفهوم «ناترازی توان» و «ناترازی انرژی» تفکیک شده است. ناترازی توان به اختلاف لحظه‌ای میان تولید و مصرف برق اشاره دارد و بیشتر در ساعات اوج بار اهمیت پیدا می‌کند. در مقابل، ناترازی انرژی کسری تجمعی برق را در یک بازه زمانی نشان می‌دهد و شاخص مهم‌تری برای ارزیابی کفایت تولید و برنامه‌ریزی بلندمدت صنعت برق به‌شمار می‌رود. بررسی عملکرد صنعت برق در سال گذشته نشان می‌دهد که توان تولیدی نیروگاه‌های حرارتی در ساعات اوج بار با رشد ۴ درصدی به ۵۴ هزار و ۶۲۷ مگاوات رسیده است. در مقابل، تولید نیروگاه‌های برقیابی و تجدیدپذیر با افت ۱۶ درصدی به حدود ۷ هزار و ۹۵۰ مگاوات کاهش یافته است. با وجود کاهش نسبی ناترازی نسبت به سال ۱۴۰۳ میزان خاموشی‌ها افزایش یافته که نشان می‌دهد، مسئله تأمین برق همچنان یکی از چالش‌های اصلی اقتصاد کشور است. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس همچنین به تأثیر جنگ بر شبکه برق کشور اشاره می‌کند. برآوردها نشان می‌دهد، آسیب به نیروگاه‌های خودتأمین صنایع حدود ۴ هزار و ۸۰۰ مگاوات از ظرفیت عرضه برق را کاهش داده است. هرچند بخشی از تقاضای صنایع فولادی و پتروشیمی نیز به دلیل آسیب‌های ناشی از جنگ از مدار خارج شده‌ اما در مجموع تراز شبکه برق تحت‌فشار بیشتری قرار گرفته است. براساس این گزارش، توان تزریقی مازاد به شبکه حدود ۸۰۰ مگاوات کاهش یافته و حدود هزار مگاوات از مصرف صنعتی به شبکه سراسری منتقل شده که در مجموع معادل افزایش ۱۸۰۰ مگاواتی تقاضا برای برق است. در بخش دیگری از گزارش نسبت به وضعیت تأمین سوخت نیروگاه‌ها هشدار داده شده است. بر اثر آسیب به برخی زیرساخت‌ها، ظرفیت تولید گاز کشور به حدود ۶۰۰ میلیون مترمکعب در روز رسیده که می‌تواند، پایداری تأمین انرژی در زمستان را با چالش جدی مواجه کند. هرچند کاهش فعالیت صنایع انرژی‌بر تا حدودی فشار بر شبکه گاز را کاهش داده اما با بازگشت کامل این صنایع، احتمال بروز محدودیت در تأمین سوخت نیروگاه‌ها افزایش خواهد یافت. بسا وجود این چالش‌ها گزارش مجلس از افزایش ظرفیت تولید برق در سال آینده نیز خبر می‌دهد. برآوردها نشان می‌دهد، توان عملی نیروگاه‌های برقیابی در تابستان ۱۴۰۵ به بیش از ۹ هزار مگاوات خواهد رسید که نسبت به سال قبل حدود ۲۱۰۰ مگاوات افزایش دارد. همچنین ظرفیت نیروگاه‌های تجدیدپذیر از حدود ۱۶۰۰ مگاوات به ۶ هزار مگاوات خواهد رسید که رشدی ۴۴۰۰ مگاواتی را نشان می‌دهند. با این حال افزایش تولید به تنهایی برای رفع ناترازی کافی نخواهد بود. طبق برآوردهای مرکز پژوهش‌های مجلس، حداکثر توان قابل تأمین در اوج مصرف تابستان آینده حدود ۶۸ هزار و ۴۲۰ مگاوات خواهد بود، درحالی‌که تقاضای شبکه از ۸۱ هزار مگاوات فراتر می‌رود. به این ترتیب ناترازی برق کشور همچنان در محدوده ۱۳ هزار و ۶۴۰ مگاوات باقی خواهد ماند. نکته مهم آن است که بخش قابل‌توجهی از کاهش ناترازی ناشی از توسعه نیروگاه‌های خورشیدی خواهد بود؛ نیروگاه‌هایی که تولید آنها به ساعات روز محدود است. از همین‌رو، کارشناسان هشدار می‌دهند که در صورت نبود برنامه‌های مدیریت مصرف، احتمال تشدید کسری برق در ساعات شب وجود دارد. بر همین اساس، مرکز پژوهش‌های مجلس معتقد است، راهکار اصلی عبور از بحران برق صرفاً افزایش تولید نیست. این مرکز بر استفاده از ابزارهای مدیریت تقاضا، بهینه‌سازی مصرف، جابه‌جایی بار، قراردادهای تعدیل مصرف و افزایش بهره‌وری نیروگاه‌های موجود تأکید کرده است. به اعتقاد کارشناسان، گره ناترازی برق زمانی باز خواهد شد که سیاست‌های توسعه تولید و مدیریت مصرف به صورت هم‌زمان دنبال شوند؛ در غیر این صورت حتی با افزایش ظرفیت نیروگاهی نیز فاصله میان عرضه و تقاضا همچنان با برجا خواهد ماند.

# توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

# افول همه چیز

## ایران برای اداره اقتصاد خود به فروش چه مقدار نفت در روز نیاز دارد؟

<b>سعید مشهوری</b>
<div>گروه اقتصاد</div>

گزارش‌های تازه منتشر شده از سوی مؤسسات رصدکننده بازار نفت، نشان می‌دهد صادرات نفت ایران به چین در ماه‌های اخیر با افت محسوسی مواجه شده است؛ موضوعی که می‌تواند نشانه‌ای از کاهش تقاضا برای نفت ایران در مهم‌ترین بازار صادراتی آن باشد. با این حال کارشناسان معتقدند برای قضاوت قطعی درباره روند نزولی صادرات نفت ایران باید مجموعه‌ای از عوامل ازجمله وضعیت ذخایر شناور، شرایط بازار جهانی نفت، سیاست‌های پالایشی چین و رقابت نفت روسیه را به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرار داد. بر اساس گزارشی که بلومبرگ منتشر کرده، جریان صادرات نفت ایران به چین در ماه مه به حدود ۱۶۰ هزار بشکه در روز سقوط کرده است. این رقم در مقایسه با ماه فوریه که صادرات نفت ایران به چین حدود ۱.۸ میلیون بشکه در روز برآورد شده بود، کاهش بسیار چشمگیری را نشان می‌دهد. اگر این ارقام دقیق باشند، صادرات روزانه نفت ایران به چین، ظرف کمتر از سه ماه بیش از ۹۰ درصد کاهش یافته است. در کنار آمار صادرات، داده‌های شرکت ردیابی نفتکش‌ها «کپلر» نیز تصویری متفاوت از وضعیت بازار نفت ایران ارائه می‌دهد. این داده‌ها نشان می‌دهد در مجموع حدود ۱۳۲ میلیون بشکه نفت در نفتکش‌های مستقر در داخل و خارج از خلیج‌فارس ذخیره شده است. از این میزان دست‌کم ۵۷ میلیون بشکه در کشتی‌هایی قرار دارد که در نزدیکی سواحل چین همچنین تنگه‌های سنگاپور و مالاکا مستقر هستند. وجود چنین حجم بزرگی از نفت ذخیره شده در دریا معمولاً به این معناست که عرضه از تقاضا پیشی گرفته یا خریداران به دلایل مختلف از تخلیه سریع محموله‌ها خودداری کرده‌اند. با این حال نکته قابل توجه آن است که حجم نفت ذخیره شده در نفتکش‌های شناور نسبت به دوره اوج تنش‌ها و محدودیت‌های حمل‌ونقل در خلیج‌فارس حدود ۵۵ درصد کاهش یافته است. این موضوع می‌تواند، نشانه‌ای از تخلیه تدریجی ذخایر و مصرف بخشی از نفت انبارشده، باشد. از این‌رو برخی تحلیلگران معتقدند، کاهش صادرات ثبت‌شده در یک ماه الزاماً به‌معنای افت پایدار فروش نفت ایران نیست و ممکن است بخشی از نیاز پالایشگاه‌های چینی از طریق ذخایر موجود تأمین شده باشد. یکی از عوامل مهمی که بر تقاضای نفت ایران اثر گذاشته، سیاست‌های اخیر چین در حوزه سوخت است. در ماه‌های گذشته، دولت چین محدودیت‌هایی را بر صادرات فرآورده‌های نفتی اعمال کرده است. این سیاست باعث شد بخشی از تولید پالایشگاه‌های این کشور در بازار داخلی باقی بماند و سطح ذخایر سوخت افزایش یابد. در نتیجه بسیاری از پالایشگاه‌ها دیگر نیازی به فعالیت با ظرفیت‌های

**دیدگاه: تحلیل اقتصادی**

# فرصت ال نینو

## ال نینو برای ما چه عواید و چه زیان‌هایی به‌دنبال دارد؟

<b>فریده اسکندری</b>
<div>گروه اقتصاد</div>

به‌نظر می‌رسد، طبیعت قصد دارد روی دیگری از خود را به ما نشان دهد. ایرانی که در یک دهه گذشته با خشکسالی‌های پی‌درپی، کاهش منابع آب، افت سطح سفره‌های زیرزمینی و محدودیت‌های گسترده آبی‌دست‌وپنجه نرم کرده است اکنون ممکن است با پدیده‌ای متفاوت روبرو شود. دوره‌ای که به‌جای کمبود بارش با بارندگی‌های سنگین، سیلاب‌های گسترده و رخدادهای جدی اقلیمی شناخته می‌شود. طی سال‌های گذشته، بخش بزرگی از کشور تحت‌تأثیر خشکسالی مزمن قرار داشته و همین موضوع موجب شده که بخش قابل توجهی از سیاست‌گذاری‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها و حتی ذهنیت عمومی بر محور مدیریت کم‌آبی شکل بگیرد. با این حال تحولات اخیر اقلیمی و نشانه‌های مرتبط با پدیده ال‌نینو این احتمال را مطرح کرده‌اند که الگوی بارش در برخی مناطق دست‌خوش تغییر شود و کشور با بارندگی‌هایی فراتر از میانگین‌های معمول مواجه شود. ال‌نینو یکی از مهم‌ترین پدیده‌های اقلیمی جهان است که از طریق تغییر دمای آب‌های اقیانوس آرام، الگوهای جوی و بارشی را در بسیاری از نقاط کره زمین تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. اگرچه اثرات

بالا ندرند و در نتیجه تقاضای آنها برای خرید نفت‌خام نیز کاهش یافته است. مؤسسه مشاوره انرژی «انرژی اسپکس» (Energy Aspects) پیش‌بینی کرده که پالایشگاه‌های چینی در ماه ژوئن تولید خود را حدود ۲۰۰ هزار بشکه در روز کمتر از ماه مه خواهند کرد. کاهش فعالیت پالایشگاهی معمولاً به‌معنای کاهش خرید نفت‌خام است و می‌تواند بر واردات نفت از تأمین‌کنندگان مختلف، ازجمله ایران، تأثیر منفی بگذارد. عامل دیگری که بر موقعیت نفت ایران در بازار چین فشار وارد کرده، افزایش رقابت با نفت روسیه است. پس از اعمال تحریم‌های غرب علیه روسیه، بخش بزرگی از نفت این کشور با تخفیف‌های قابل توجه راهی بازارهای آسیایی شده است. در شرایطی که پالایشگاه‌های مستقل و خصوصی چین عمدتاً به‌دنبال خرید نفت ارزان‌تر هستند، نفت روسیه در بسیاری از مقاطع توانسته، مزیت قیمتی بیشتری نسبت به نفت ایران داشته باشد. همین موضوع می‌تواند، بخشی از تقاضای سنتی برای نفت ایران را به سمت نفت روسیه سوق داده باشد. با وجود این باید توجه داشت که آمار صادرات نفت ایران همواره با درجه‌ای از عدم قطعیت همراه است. بخش قابل توجهی از صادرات نفت ایران از طریق شبکه‌های پیچیده حمل‌ونقل و با استفاده از روش‌هایی انجام می‌شود که ردیابی دقیق آن را دشوار می‌کند. به همین دلیل تفاوت قابل ملاحظه‌ای میان برآوردهای مؤسسات مختلف درباره میزان صادرات نفت ایران وجود دارد و ارقام ماهانه لزوماً تصویری کاملی از وضعیت واقعی فروش نفت ارائه نمی‌کنند. در مجموع، داده‌های اخیر حاکی از آن است که صادرات نفت ایران به چین در کوتاهمدت با فشارهایی ناشی از کاهش فعالیت پالایشگاه‌های چینی، افزایش ذخایر سوخت و رقابت نفت روسیه مواجه شده است. با این حال برای نتیجه‌گیری درباره آغاز یک روند نزولی پایدار در فروش نفت ایران باید عملکرد صادرات در ماه‌های آینده و تغییرات تقاضای چین با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد. آنچه در شرایط کنونی روشن به‌نظر می‌رسد این است که بازار اصلی نفت ایران با تحولات جدیدی روبرو شده و حفظ سهم بازار در چین بیش از گذشته به شرایط رقابتی و تحولات ژئوپلیتیک وابسته خواهد بود.

**نیاز حیاتی به فروش نفت**

چند سال پیش مسعود نیلی و همکارانش گزارشی تهیه کرده بودند که نشان می‌داد، دولت‌ها برای اداره اقتصاد، دست‌کم به فروش یک میلیون و ۱۰۰ هزار بشکه نفت در روز نیاز دارند البته میزان وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی در طول دهه‌های گذشته همواره در نوسان بوده و به عواملی مانند سطح هزینه‌های دولت، قیمت جهانی نفت، درآمدهای مالیاتی، وضعیت صادرات غیرنفتی همچنین شرایط تحریم بستگی داشته است. با این حال بررسی بودجه‌های سالانه و

ساختار مالی دولت نشان می‌دهد که نفت همچنان یکی از مهم‌ترین منابع تأمین درآمدهای عمومی کشور به‌شمار می‌رود. در سال‌های پیش از تشدید تحریم‌های نفتی، ایران روزانه بیش از دو میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد و بخش بزرگی از منابع ارزی و درآمدهای بودجه‌ای خود را از این محل به‌دست می‌آورد. اما با محدود شدن صادرات نفت، دولت ناچار شد سهم بیشتری از منابع خود را از طریق مالیات، فروش اوراق بدهی و واگذاری دارایی‌ها تأمین کند. با وجود این تغییرات هنوز هم درآمدهای نفتی، نقش مهمی در تأمین هزینه‌های دولت و مدیریت بازار ارز دارند. برای برآورد میزان نفت مورد نیاز اقتصاد ایران، می‌توان از ارقام مندرج در بودجه‌های سالانه استفاده کرد. دولت معمولاً بخشی از هزینه‌های خود را بر مبنای صادرات روزانه حدود ۱.۳ تا ۱.۸ میلیون بشکه نفت و میعانات گازی تنظیم می‌کند. البته همه درآمد حاصل از فروش نفت مستقیماً وارد بودجه عمومی نمی‌شود و بخشی از آن به شرکت ملی نفت، صندوق توسعه ملی و سایر تعهدات قانونی اختصاص می‌یابد. اگر قیمت نفت را به‌طور متوسط ۷۰ دلار برای هر بشکه در نظر بگیریم، صادرات روزانه یک میلیون بشکه نفت، می‌تواند سالانه حدود ۲۵ میلیارد دلار درآمد ناخالص ایجاد کند. صادرات ۱.۵ میلیون بشکه در روز نیز درآمدی حدود ۳۸ میلیارد دلار در سال به همراه خواهد داشت. با توجه به حجم واردات کالاهای اساسی، مواد اولیه، تجهیزات صنعتی و نیازهای ارزی کشور، بسیاری از کارشناسان معتقدند، صادرات روزانه کمتر از یک میلیون بشکه نفت، فشار قابل توجهی بر منابع ارزی کشور وارد می‌کند. در عین حال باید میان «اداره اقتصاد» و «اداره بودجه دولت» تفاوت قائل شد. اقتصاد ایران حتی در شرایط کاهش شدید صادرات نفت نیز به فعالیت خود ادامه داده است. بخش خصوصی، صنایع داخلی، کشاورزی، خدمات و صادرات غیرنفتی سهم مهمی در تولید ناخالص داخلی دارند. اما کاهش درآمدهای نفتی معمولاً خود را در کسری بودجه دولت، رشد بدهی‌های عمومی، افزایش استقراض، فشار بر نرخ ارز و در نهایت افزایش تورم نشان می‌دهد. از این منظر نفت نه‌فقط یک منبع درآمدی بلکه ابزاری برای حفظ ثبات اقتصادی محسوب می‌شود. هرچه درآمدهای نفتی کاهش یابد، دولت برای تأمین هزینه‌های خود بیشتر به منابع جایگزین متوسل می‌شود. در بسیاری از موارد این منابع جایگزین شامل استقراض از شبکه بانکی، فروش اوراق بدهی یا استفاده از منابع بانک مرکزی است که می‌تواند، آثار ترمی به همراه داشته باشد. در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای کاهش وابستگی بودجه به نفت انجام شده است. افزایش درآمدهای مالیاتی، توسعه صادرات غیرنفتی و اصلاح برخی ساختارهای بودجه‌ای ازجمله این اقدامات بوده است. با این حال واقعیت آن است که اقتصاد ایران هنوز به سطحی از تنوع درآمدی نرسیده که بتواند به‌طور کامل جایگزین درآمدهای نفتی شود. بر این اساس می‌توان گفت اگرچه اقتصاد ایران برای ادامه فعالیت خود الزاماً به صادرات چند میلیون بشکه نفت در روز نیاز ندارد اما برای تأمین منابع ارزی، حفظ تعادل بودجه و کاهش فشارهای تورمی، فروش روزانه دست‌کم یک تا یک‌ونیم میلیون بشکه نفت همچنان اهمیت بالایی دارد. هرچه صادرات نفت از این سطح فاصله بگیرد، تأمین مالی دولت دشوارتر شده و فشار بیشتری بر سایر بخش‌های اقتصاد وارد خواهد شد. به همین دلیل نفت همچنان یکی از مهم‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده در ثبات مالی و اقتصادی ایران به‌شمار می‌رود.

<b>فریده اسکندری</b>
<div>گروه اقتصاد</div>

تغییرات اقلیمی جهانی موجب شده که الگوهای سنتی آب‌وهوایی بیش از گذشته دچار بی‌ثباتی شوند. به همین دلیل نمی‌توان صرفاً براساس تجربه سال‌های گذشته درباره آینده قضاوت کرد. ممکن است برخی مناطق همچنان با کمبود بارش مواجه باشند، درحالی‌که مناطق دیگر بارندگی‌های شدید و سیلابی را تجربه کنند. این هم‌زمانی خشکسالی و سیلاب، یکی از ویژگی‌های مهم اقلیم ایران در سال‌های اخیر بوده است. در چنین شرایطی، پرسش اصلی این است که ال‌نینو برای ایران بیش از آنکه فرصت باشد، تهدید است یا بالعکس؟ پاسخ به این سوال تا حد زیادی به میزان آمادگی کشور در مدیریت منابع آب، کیفیت زیرساخت‌ها، کارآمدی نظام هشدار و مدیریت بحران همچنین نحوه بهره‌برداری از بارش‌های احتمالی بستگی دارد. ال‌نینو به خودی خود نه یک فرصت مطلق است و نه یک تهدید قطعی. آنچه تعیین می‌کند که این پدیده به سود کشور تمام شود یا به زیان آن، نحوه مواجهه سیاست‌گذاران و مدیران با پیامدهای آن است. تجربه بسیاری از کشورها نشان داده که بارش‌های فراوان، اگر به‌درستی مدیریت شوند، می‌توانند به تقویت منابع آب، افزایش تولید کشاورزی و بهبود زیرساخت‌های توسعه‌منجر شوند. اما همین بارش‌ها در صورت نبود آمادگی و برنامه‌ریزی به سیلاب‌های مخرب، خسارت‌های اقتصادی و ائتلاف منابع ارزشمند آب تبدیل خواهند شد. ال‌نینو زمانی به مزیتی برای توسعه تبدیل می‌شود که کشور بتواند، آب حاصل از بارش‌های اضافی را به سرمایه‌ای پایدار تبدیل کند. اگر باران‌های فراوان تنها به شکل سیلاب از کشور خارج شوند، فرصت از دست خواهد رفت. اما اگر این منابع در خدمت احیای آبخوان‌ها، تقویت امنیت آبی، توسعه کشاورزی و افزایش تاب‌آوری اقتصادی قرار گیرند، ال‌نینو می‌تواند از یک پدیده اقلیمی به فرصتی برای توسعه پایدار تبدیل شود.



# شهر در میدان جنگ

## شهرکشی تنها تخریب بناها نیست؛ راهبردی است برای نابودی حافظه جمعی

محمد محمدی

پژوهشگر اجتماعی



در سال‌های اخیر، مفهوم «شهرکشی» بیش از گذشته وارد ادبیات جامعه‌شناسی شهری شده است؛ مفهومی که به تخریب عامدانه شهرها، فضاهای عمومی و نمادهای هویتی اشاره دارد. این مفهوم صرفاً بمعنای ویران کردن ساختمان‌ها یا زیرساخت‌ها نیست بلکه بمعنای هدف قرار دادن «روح شهر» است؛ همان چیزی که شهر را از یک تجمع کالبدی به یک موجود اجتماعی و تاریخی تبدیل می‌کند. دکتر حسین ایمانی جاجرمی، جامعه‌شناس شهری، در یادداشت‌ها و مصاحبه‌های خود در روزنامه دنیای اقتصاد همچنین در نوشته‌ای که پیش‌تر در روزنامه هم‌میهن منتشر کرده بود، هشدار داده بود که در جنگ‌های معاصر، شهرها بیش از هر زمان دیگری به میدان اصلی درگیری‌ها تبدیل شده‌اند. حتی بنده در یادداشت «شهرها در گرودار جنگ» به این نکته اشاره کردم که جنگ‌های امروز نه فقط در خطوط مرزی بلکه در قلب شهرها جریان دارند؛ جایی که زیرساخت‌های حیاتی، بناهای نمادین و زندگی روزمره شهروندان درهم تنیده شده است. از همین منظر، شهرکشی را باید بخشی از راهبرد جنگ‌های مدرن دانست؛ راهبردی که هدف آن تنها شکست نظامی نیست بلکه تخریب حافظه جمعی و تضعیف پیوندهای اجتماعی است.

جنگ تحمیلی اخیر که بار دیگر شهرهای ایران را در معرض حملات مستقیم قرار داد، نشان داد که این هشدارها تا چه اندازه جدی بوده‌اند. در این جنگ، شهر نه صرفاً یک موقعیت جغرافیایی بلکه «نماد» و «کانون قدرت» محسوب شد. تهران به‌عنوان پایتخت و بزرگ‌ترین مرکز جمعیتی و سیاسی کشور بیش از هر شهر دیگری

دانش

## یک جابه‌جایی به‌موقع

### چرا برکناری موسی نجفی از پژوهشگاه علوم انسانی حاشیه‌ساز شد

فائزه مومنی

گروه اجتماعی



چند روز پس از صدور حکم سرپرست جدید «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» توسط حسین سیمایی صراف، وزیر علوم دولت وفاق ملی، امواج برخاسته از این تصمیم همچنان فضای رسانه‌ای و دانشگاهی کشور را تحت‌تأثیر قرار داده است. جابه‌جایی صندلی ریاست در یکی از دیرپاترین و استراتژیک‌ترین نهادهای نظری کشور از یک روال اداری و قانونی فراتر رفته و به تازمه زمین بازی برای دو قطبی‌سازان سیاسی تبدیل شده است؛ جایی که پایان دوره چهارساله مدیریت موسی نجفی از سوی جریان مخالف دولت به‌عنوان «حذف میراث رهبر شهید» تعبیر شد و در مقابل، بدنه علمی پژوهشگاه، آن را آغازی بر پایان «روابط محفلی» و بازگشت به «عقلانیت» نامیدند.

از نظریه‌پردازانی بومی تا صندلی پرحاشیه پژوهشگاه

برای درک ابعاد این جنجال ابتدا باید ایستگاه قبلی این قطار مدیریتی را شناخت. موسی نجفی، چهره‌ای نام‌آشنا در جبهه فکری نیروهای اصولگرا و دلبسته به کلان‌پروژه‌هایی چون «تحول در علوم انسانی» و «تمدن‌سازی نوین اسلامی» است. او که تألیفات متعددی در حوزه تاریخ معاصر ایران و اندیشه سیاسی دارد، در دوران دولت سیزدهم سکان هدایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی را به دست گرفت. نجفی در طول دوران مدیریت خود تلاش کرد تا جهت‌گیری این نهاد نسبتاً مستقل و منتقد را به سمت الگوهای مدنظر جریان انقلابی و بومی‌سازی مطلق علوم انسانی سوق دهد. اما این نگاه تک‌ساحتی در کالبد نهادی که تنوع دیدگاه‌های علمی اصل اول بقای آن است، رفته‌رفته به ایجاد انشقاق، دو قطبی‌سازی و انزوای بخشی از بدنه نخبگانی و پیشکسوت پژوهشگاه منجر شد. منتقدان او معتقد بودند که در این دوره، مصلحت‌های محفلی و وفاداری‌های جناحی، جایگزین ضوابط سفت و سخت شایسته‌سالاری علمی شده بود.

شنبور جنگ رسانه‌ای؛ بومی‌سازی مفهوم «برکناری»

ماجرا از روزی آغاز شد که وزیر علوم در حکمی سیدمحمدرضا امیری‌طهرانی‌زاده را به‌عنوان سرپرست جدید

در معرض این آسیب‌ها قرار گرفت. حملات به نقاط مختلف پایتخت علاوه بر تخریب زیرساخت‌های شهری، بسیاری از بناهای تاریخی و فرهنگی را نیز در معرض آسیب قرار داد؛ بناهایی که در واقع حامل حافظه تاریخی و هویت فرهنگی جامعه‌اند.

براساس برآورد وزیر میراث فرهنگی حدود ۱۴۰ اثر تاریخی در ۲۰ استان ایران در جریان این حملات آسیب دیده‌اند که در میان آنها، استان تهران با ۶۳ اثر و اصفهان با ۲۳ اثر بیشترین خسارت را متحمل شده‌اند. این آمار نشان می‌دهد که جنگ تنها زیرساخت‌های اقتصادی یا نظامی را هدف قرار نداده بلکه میراث فرهنگی کشور را نیز نشانه گرفته است. در قلب تهران، کاخ گلستان که در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده در حملات هوایی دهم اسفند ۱۴۰۴ آسیب‌های گسترده‌ای دید. تالار آینه یا تالار سلام، که به‌واسطه فیلم «کمال‌الملک» در حافظه جمعی ایرانیان جاودانه شده، با فرو ریختن پنجره‌ها، آرس‌ها و سقف شاهد سقوط لوسترهای تاریخی خود بر زمین بود. تالار مرمر، عمارت بنا‌دگیر، ساختمان مجلس سنای سابق و شمس‌العماره نیز از این حملات در امان نماندند. آنچه در اینجا آسیب دید صرفاً یک بنای تاریخی نبود؛ بخشی از روایت تاریخی یک ملت بود که زیر آوار رفت.

حتی در بامداد بیست‌وششم اسفند ۱۴۰۴ مجموعه فرهنگی تاریخی سعیدآباد نیز هدف حملات سنگین قرار گرفت. ۲۱ بمب سنگر شکن در حریم این مجموعه فرود آمد و تا شعاع حدود ۱۲۰۰ متر خسارت گسترده‌ای ایجاد کرد. براساس گزارش مرمت‌گران نزدیک به ۱۷ هزار مترمربع شیسه در این مجموعه شکست و حدود ۹۰ درصد شیروانی بناها آسیب دید. ۱۵ کاخ‌موزه از جمله کاخ سبزه، عمارت والی و موزه برادران امیدوار خسارت دیدند و حتی سقف مدخل ورودی و تالار آینه کاخ سبزه فرو ریخت. چنین خسارت‌هایی صرفاً تخریب کالبدی نیست؛ زیرا این بناها بخشی

از شبکه معانی و خاطراتی هستند که نسل‌های مختلف ایرانیان با آن زندگی کرده‌اند.

الگوی انتخاب اهداف نیز نشان می‌دهد که این حملات صرفاً تصادفی نبوده‌اند. ساختمان قدیم مجلس شورای اسلامی (سنا) در خیابان ولیعصر نیز هدف قرار گرفت؛ بنایی که نماد قانون‌گذاری و اراده ملی در تاریخ معاصر ایران است و هیچ کاربری نظامی ندارد. قرار گرفتن این ساختمان در کنار کاخ گلستان و مجموعه سعیدآباد در فهرست اهداف، نشان می‌دهد که هدف‌گیری‌ها در واقع متوجه «نمادهای تاریخی قدرت و هویت» بوده است. و می‌توان گفت به‌عنوان تلاش برای «نابودی حافظه جمعی» و «قطع رگ‌های حیات شهری» بوده است. در همین چارچوب، بافت تاریخی پیرامون میدان ارگ و مجموعه سلطنت‌آباد در پاسداران نیز از آسیب‌ها بی‌نصیب نماند.

اما شهرکشی هرگز به تخریب بناهای نمادین محدود نمی‌شود. قربانیان اصلی این استراتژی، شهروندان عادی و خانه‌هایشان هستند. طبق اعلام سخنگوی شهرداری تهران در پی ۶۴۹ مورد اصابت به نقاط مختلف شهر ۴۶ هزار و ۶۲۳ واحد مسکونی دچار خسارت شده‌اند. از این میان بیش از ۳۸ هزار واحد دچار خسارت جزئی، نزدیک به ۶ هزار واحد نیازمند تعمیرات متوسط، ۱۸۲ واحد نیازمند مقاوم‌سازی و ۱۴۶۰ واحد کاملاً تخریب شده‌اند. استاندار تهران نیز اعلام کرده که حدود ۴۵ هزار شهروند به‌طور مستقیم از این حملات آسیب دیده‌اند. این اعداد در ظاهر صرفاً آمارهای اداری‌اند اما در واقع روایت هزاران زندگی است که ناگهان نظم روزمره خود را از دست داده‌اند.

برای فهم عمیق‌تر این پدیده، نظریه‌های جامعه‌شناسی شهری اهمیت زیادی دارند. هانری لوفور، فیلسوف و جامعه‌شناس شهری فرانسوی، در نظریه مشهور خود درباره «حق به شهر»

انسانی بوده است نه تحمیل اشخاص. این پاسخ، تلاش جریان‌های خاص برای هزینه کردن از نام شهیدا جهت حفظ صندلی‌های مدیریتی را با بن‌بست مواجه کرد.

پیام بهارستان اندیشه

اما قوی‌ترین سیگنال نه از راهروهای ساختمان شاهین‌ویلا (وزارت علوم) بلکه از بطن خود پژوهشگاه صادر شد. جمعی از اعضای هیأت علمی و پژوهشگران پیشکسوت این مرکز با انتشار بیانیه‌ای قاطع و شجاعانه از تصمیم وزیر علوم حمایت کردند. در لابه‌لای خطوط این بیانیه، می‌توان عمق دلخوری و فرسایش روحی بدنه علمی پژوهشگاه در سال‌های گذشته را لمس کرد. اساتید با به کار بردن عباراتی چون «دمیدن روح تازه در کالبد این نهاد دیرپا»، «پرهیز از هیجانانگیز و دو قطبی‌سازی‌ها» به‌ویژه تأکید بر اینکه «ضوابط قانونی بر روابط محفلی ارجحیت یابد» به‌طور ضمنی کارنامه دوران نجفی را به نقد کشیدند. این بیانیه نشان داد که برخلاف ادعای رسانه‌های بیرونی، دانشگاهیان نه‌تنها نگران این تغییر نیستند بلکه آن را بازگشت به ثبات و عقلانیت می‌دانند.

طهرانی‌زاده و ابرچالش‌های پیش‌رو

با فروکش کردن نسبی هیاهوهای جناحی، نگاه‌ها به سمت سیدمحمدرضا امیری‌طهرانی‌زاده معطوف شده است؛ چهره‌ای که برخلاف سلف خود، از درون ساختار خود پژوهشگاه رشد کرده، دانشیار همین مجموعه است و سوابق تحصیلی درخشان‌ای از دانشگاه امام صادق (ع) تا دانشگاه وین در حوزه فلسفه علم و فناوری دارد. انتخاب او نشان‌دهنده یک مدل اصیل از «نظرسنجی استمرجایی» و توجه به خواست واقعی بدنه دانشگاهی است. طهرانی‌زاده در مراسم معارفه خود که با حضور معاون پژوهشی وزارت علوم برگزار شد، دست روی نقطه حساسی گذاشت: «اعتماد متقابل میان مدیران و بدنه، بزرگ‌ترین سرمایه سازمان است». او علوم انسانی وارداتی از غرب را واجد ارزش‌های غربی دانست و تأکید کرد که رویکرد جدید پژوهشگاه، بررسی ربط و نسبت این علوم با فرهنگ و ارزش‌های ایرانی و اسلامی خواهد بود؛ رویکردی که به‌عنوان «نخ تنسیح»، فعالیت‌های پراکنده پژوهشکده‌ها را بهم پیوند می‌دهد. پژوهشگاه علوم انسانی از امروز وارد فصلی جدید می‌شود. فصلی که در آن باید به‌جای تبدیل شدن به بوق تبلیغاتی یک جریان خاص به اتاق فکر حل ابرچالش‌های کشور- از اصلاح رفتارهای فرهنگی در مصرف انرژی تا افزایش تاب‌آوری اجتماعی- تبدیل شود. جنجال‌های هفته گذشته نشان داد که علوم انسانی در ایران چقدر مظلوم و در عین حال چقدر برای سیاست‌بازان و سوسه‌انگیز است؛ اما استنادگی وزارت علوم و بدنه اساتید در این پرونده می‌تواند، طلیعه‌ای بر استقلال دوباره عقلانیت دانشگاهی از فشارهای محفلی باشد.



شایعه‌سازان ریخت. او با شفاف‌سازی این نکته که «هیچ برکناری در کار نبوده بلکه دوره قانونی مدیریت دکتر نجفی به پایان رسیده بود»، تلاش کرد تا غبار سیاست‌زدگی را از روی این پرونده پاک کند. دادگستریا به یک معالطه بزرگ دیگر مخالفت نیز پاسخ داد؛ موضوع منسوب کردن این انتصابات جزیی به توصیه‌ها یا میراث رئیس‌جمهور شهید. او با صراحت نوشت که شأن رهبر شهید اجل از ورود به این دست‌جابه‌جایی‌های خرد مدیریتی است و تأکید همیشگی ایشان، تمرکز بر اصول کلی و راهبردهای کلان علوم

تأکید می‌کند که شهروندان تنها مصرف‌کنندگان فضای شهری نیستند بلکه در تولید و بازتولید معنای آن نیز نقش دارند. از این منظر، تخریب شهر چیزی بیش از تخریب ساختمان‌هاست؛ زیرا شهروندان را از مشارکت در حیات اجتماعی و معنایی شهر محروم می‌کند. شهرکشی در تهران را می‌توان نمونه‌ای روشن از سلب «حق به شهر» از میلیون‌ها شهروند دانست؛ مردمی که ناگهان نه‌تنها خانه‌هایشان بلکه امنیت روانی و حس تعلق به فضای شهری خود را از دست داده‌اند.

از سوی دیگر مارتین کواردا، نظریه‌پرداز معاصر شهرکشی، استدلال می‌کند که تخریب عامدانه فضای ساخته‌شده شهری نوعی «خشونت سیاسی متمایز» است که هدف آن نابودی امکان همزیستی و زندگی مشترک در یک مکان است. به بیان دیگر وقتی شهر هدف قرار می‌گیرد، آنچه نابود می‌شود صرفاً یک محیط فیزیکی نیست؛ بلکه شبکه‌ای از روابط اجتماعی، خاطرات مشترک و اعتماد جمعی نیز فرو می‌ریزد. این مسئله به‌ویژه در کلان‌شهری مانند تهران که میلیون‌ها نفر در آن زندگی می‌کنند، پیامدهای عمیق اجتماعی و روانی به همراه دارد.

شهرها در طول تاریخ بارها ویران شده‌اند اما آنچه سرنوشت آنها را تعیین می‌کند، توانایی جامعه برای بازسازی نه‌تنها کالبد بلکه «معنای شهر» است. تجربه شهرهایی مانند ورشو پس از جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که بازسازی موفق زمانی رخ می‌دهد که حافظه تاریخی و مشارکت اجتماعی در مرکز فرآیند بازسازی قرار گیرد. در غیر این صورت، شهر ممکن است از نو ساخته شود اما روح آن از میان برود.

در نهایت، شهرکشی در ایران امروز را باید فراتر از یک خسارت کالبدی یا نظامی درک کرد. آنچه هدف قرار گرفته، شبکه‌ای از معانی، خاطرات و پیوندهای اجتماعی است که شهر را به خانه مشترک یک جامعه تبدیل می‌کند. اگر شهر حافظه یک ملت باشد، تخریب آن تلاشی برای پاک کردن بخشی از تاریخ است. با این حال همان‌گونه که تجربه بسیاری از شهرهای جهان نشان داده، شهرها توان عجیبی برای باززایی دارند. از دل ویرانی، امکان ساختن دوباره نیز وجود دارد؛ اما این بازسازی تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که همراه با احیای حافظه جمعی، تقویت پیوندهای اجتماعی و بازگرداندن امید به شهروندان باشد. در غیر این صورت، شهر شاید دوباره ساخته شود اما دیگر همان شهری نخواهد بود که مردم در آن زندگی می‌کردند.

سلامت

### پیری، سهم ۱۰ درصد جمعیت کشور

سالمندی؛ چالش پیش‌روی نظام سلامت ایران

افزایش جمعیت سالمندان در ایران به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حوزه سلامت و سیاست‌گذاری اجتماعی تبدیل شده است. درحالی که سالمندان هم‌اکنون حدود ۷ تا ۱۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، آمارها نشان می‌دهد این گروه سنی سهم قابل‌توجهی از خدمات درمانی را به‌خود اختصاص داده‌اند؛ به‌طوری که حدود ۴۰ درصد تخت‌های بیمارستانی کشور در اختیار سالمندان قرار دارد. رضا سعیدی، عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، با هشدار نسبت به روند شتابان سالمندی جمعیت، پیش‌بینی کرده که در سال‌های آینده بین ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت کشور را سالمندان تشکیل خواهند داد. به گفته او، این تحول جمعیتی فشار قابل‌توجهی بر نظام سلامت، بیمه‌ها و صندوق‌های بازنشستگی وارد می‌کند و ضرورت برنامه‌ریزی دقیق برای مواجهه با این شرایط را دوچندان می‌سازد.

کارشناسان معتقدند، افزایش امید به زندگی و کاهش نرخ باروری از عوامل اصلی حرکت ایران به سمت سالمندی جمعیت است. در چنین شرایطی توسعه خدمات مراقبتی، گسترش زیرساخت‌های سلامت ویژه سالمندان و حمایت از سالمندان تنها به یکی از اولویت‌های سیاست‌گذاری تبدیل شده است.

سعیدی با اشاره به اقدامات انجام شده برای حمایت از سالمندان از شناسایی بیش از هزار سالمند پرخطر با همکاری وزارت بهداشت، سازمان بهزیستی و شهرداری‌ها خبر داد و تأکید کرد که ایجاد جامعه‌ای دوستدار سالمند نیازمند همکاری همه دستگاه‌های اجرایی است.

وی همچنین درباره سیاست‌های جوانی جمعیت اظهار کرد که موفقیت در این حوزه تنها با تخصیص بودجه امکان‌پذیر نیست و باید از تجربه‌های جهانی بهره گرفت. به گفته او، تغییر نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی نسبت به ازدواج و فرزندآوری از مهم‌ترین عوامل کاهش نرخ زادوولد در کشور است و رسانه‌ها می‌توانند، نقش مؤثری در اصلاح این روند ایفا کنند.

به نظر می‌رسد، ایران در آستانه ورود به دوره‌ای قرار دارد که مدیریت پیامدهای سالمندی جمعیت به یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی کشور تبدیل خواهد شد.

